

## مقاله پژوهشی

# واکاوی تأثیرپذیری فلسفه اسلامی از فلسفه یونانی در تبیین مفهوم زیبایی (با مطالعه تطبیقی متون منتخب فیلسوفان یونانی و مسلمان)

مهديه افشار بکشلو<sup>۱</sup>، حمیدرضا ابراهیمی<sup>۲\*</sup>

۱. گروه معماری، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، ایران  
۲. گروه معماری منظر، دانشکده معماری، دانشکده‌های زیبا، دانشگاه تهران، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹

## چکیده

مفهوم زیبایی از مفاهیم بنیادین در تاریخ تفکر فلسفی است که از آغاز فلسفه یونان تا سنت فلسفه اسلامی، همواره در پیوند با حقیقت، خیر، کمال، ادراک، هنر و نسبت انسان با هستی مورد تأمل قرار گرفته است. باوجود مطالعات گسترده درباره فلسفه زیبایی و آرای فیلسوفان یونانی و مسلمان، چگونگی انتقال، دگرگونی و بازتفسیر مفاهیم زیبایی‌شناختی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی کمتر به صورت منسجم بررسی شده است؛ درحالی‌که تبیین این فرایند می‌تواند به روشن‌تر شدن بنیان‌های نظری زیبایی در سنت فلسفی اسلامی کمک کند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که مفهوم زیبایی در انتقال از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی چه دگرگونی‌هایی یافته و فیلسوفان مسلمان چگونه عناصر زیبایی‌شناختی میراث یونانی را در چارچوب وجود شناختی، الهیاتی و انسان‌شناختی خود بازخوانی کرده‌اند. هدف این پژوهش، تبیین تطبیقی تحول ماهیت و منشأ زیبایی در متون منتخب فیلسوفان یونانی و مسلمان و آشکارساختن وجوه تداوم، تفاوت و بازتفسیر این مفهوم در دو سنت فلسفی است. پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام شده و داده‌های آن از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متون اصلی و پژوهش‌های معتبر گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فلسفه یونان، زیبایی عمدتاً در نسبت با مثال، نظم، تناسب، حقیقت و محاکات فهم می‌شود؛ اما در فلسفه اسلامی، همین مفاهیم در افقی گسترده‌تر باوجود، کمال، خیر، نور، عقل، خیال، عشق و سعادت انسانی پیوند می‌یابند. براین اساس، فلسفه اسلامی صرفاً تکرارکننده زیبایی‌شناسی یونانی نیست، بلکه با حفظ عناصر بنیادین آن، فهمی وجودشناختی، اشراقی، عرفانی و الهیاتی از زیبایی ارائه می‌کند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که زیبایی در فلسفه اسلامی نه فقط وصف اشیا یا آثار هنری، بلکه نشانه‌ای از مراتب وجود و راهی برای فهم حقیقت، کمال و نسبت انسان با مبدأ هستی است.

**واژگان کلیدی:** زیبایی‌شناسی، فلسفه زیبایی، فلسفه اسلامی، کمال وجودی، ماهیت زیبایی

## مقدمه

زیبایی از بنیادی‌ترین مفاهیم فلسفی در تاریخ اندیشه است و همواره در پیوند با پرسش‌هایی درباره حقیقت، خیر، کمال، ادراک و هنر فهمیده شده است. اگرچه اصطلاح «زیبایی‌شناسی» به معنای جدید آن در دوره متأخر فلسفه غرب شکل گرفته، مسئله زیبایی از همان آغاز فلسفه یونانی در کانون تأملات فیلسوفان قرار داشته است. در سنت کلاسیک، زیبایی غالباً امری عینی تلقی می‌شد؛ یعنی ویژگی‌ای که در خود شیء زیبا یا در نسبت، نظم و کمال آن حضور دارد، نه صرفاً احساسی فردی در ذهن بیننده

(Sartwell, 2024). ازاین جهت، بررسی مفهوم زیبایی در فلسفه یونان و سپس در فلسفه اسلامی، می‌تواند یکی از مسیرهای مهم فهم تحول تاریخی و مفهومی زیبایی‌شناسی باشد. در سنت فلسفی یونان، زیبایی صرفاً امری حسی یا وابسته به ذوق فردی تلقی نمی‌شد، بلکه در پیوند با مفاهیمی چون حقیقت، خیر، نظم، تناسب، کمال و نحوه ادراک انسانی فهم می‌شد. در این سنت، زیبایی از یک سو به جهان محسوس و تجربه هنری مربوط می‌شود و از سوی دیگر، با ساحت‌های فراتر از محسوسات، مانند حقیقت و کمال، ارتباط می‌یابد. ازاین رو، اندیشه یونانی زمینه‌ای

\* نویسنده مسئول: dr.ebrahimi@ut.ac.ir، ۰۹۱۲۷۹۰۱۵۷۵

توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ماهیت و منشأ زیبایی را در متون منتخب فیلسوفان یونانی و مسلمان بررسی کند و نشان دهد که چه نسبتی میان مفاهیمی چون مثال زیبایی، محاکات، تناسب، تخیل، کمال و خیر در این دو سنت وجود دارد. براین اساس، پرسش محوری مقاله این است که آیا فلسفه اسلامی صرفاً ادامه‌دهنده زیبایی‌شناسی یونانی است یا آنکه با حفظ پیوند تاریخی با یونان، افق تازه‌ای برای فهم زیبایی در نسبت با هستی، معرفت و سعادت انسانی گشوده است. با توجه به گستردگی دو سنت فلسفی مورد بررسی، گزینش متفکران در این پژوهش به صورت هدفمند و بر پایه چهار معیار انجام شده است: ارتباط آرای آنان با محورهای اصلی پژوهش، نقش تاریخی ایشان در انتقال یا بازتفسیر میراث فلسفی یونان، امکان مراجعه به متون اصلی یا ترجمه‌های معتبر و نمایندگی مرحله‌ای متمایز در تحول مفهوم زیبایی. براین اساس، آرای افلاطون، ارسطو، فلوپین و آگوستین در امتداد سنت یونانی و نوافلاطونی و آرای فارابی، ابن‌سینا، ابن‌هیثم، ابن‌رشد، سهروردی و ملاصدرا در سنت فلسفی اسلامی بررسی شده است. این گزینش با هدف تبیین روند انتقال، تداوم و بازتفسیر مفاهیم زیبایی‌شناختی میان دو سنت انجام شده است. نوآوری این مقاله در این است که به جای بررسی جداگانه زیبایی نزد فیلسوفان یونانی و مسلمان، تحول ساختاری مفهوم زیبایی را در چهار محور منسجم دنبال می‌کند: نخست، تحول ماهیت زیبایی از مثال، نظم و تناسب به کمال، خیر و مراتب وجود، دوم، تحول منشأ زیبایی از عالم مثال، نظم کیهانی و ساختار طبیعی اشیا به مبدأ هستی و کمال وجودی، سوم، تحول ادراک زیبایی از حس و عقل به شبکه گسترده‌تری از حس، عقل، خیال، نفس و لذت عقلی و چهارم، تحول مفهوم محاکات و کارکرد هنر، بازنمایی، لذت و شناخت به تخیل، اقناع، تربیت نفس و سعادت انسانی. اهمیت این پژوهش از آن جهت است که مطالعه تطبیقی زیبایی در فلسفه یونان و فلسفه اسلامی، هم به روشن‌تر شدن بنیان‌های نظری زیبایی‌شناسی کمک می‌کند و هم نشان می‌دهد که سنت اسلامی در مواجهه با میراث یونانی، رویکردی منفعلانه و تقلیدی نداشته است. بلکه فیلسوفان مسلمان بسیاری از مفاهیم یونانی را در نظامی تازه قرار داده‌اند و آن‌ها را با مبانی وجودشناختی، الهیاتی و انسان‌شناختی خود پیوند زده‌اند. از این رو، بررسی تحول مفهوم زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی می‌تواند سهم فلسفه اسلامی را در تاریخ اندیشه زیبایی‌شناختی آشکارتر سازد و زمینه‌ای برای بازخوانی معاصر فلسفه هنر در سنت اسلامی فراهم آورد.

#### پیشینه پژوهش

مرور پیشینه در پژوهش علمی، امکان شناخت دستاوردهای

فراهم کرد که در آن زیبایی هم به عنوان ویژگی اشیا و آثار هنری بررسی شود و هم به عنوان راهی برای فهم مراتب بالاتر وجود و معرفت مورد توجه قرار گیرد (Pappas, 2024; Sartwell, 2025). همچنین در فلسفه یونانی، هنر و آفرینش هنری در نسبت با مفاهیمی مانند محاکات، تخیل، لذت، شناخت و تأثیر عاطفی بر انسان تحلیل می‌شود. در این چارچوب، هنر گاه به دلیل فاصله گرفتن از حقیقت نقد می‌شود و گاه به مثابه فعالیتی طبیعی، معرفت‌بخش و سامان‌دهنده تجربه انسانی شناخته می‌شود. بنابراین، زیبایی‌شناسی یونانی از همان آغاز با دو پرسش اساسی همراه بود: نخست اینکه زیبایی از چه منشأیی پدید می‌آید و دوم اینکه ادراک زیبایی چه نسبتی با حقیقت، هنر و زندگی انسانی دارد (Destrée, 2021; Pappas, 2025). همین پرسش‌ها بعدها در جریان انتقال میراث فلسفی یونان به جهان اسلام، زمینه بازخوانی و بازتفسیر مفهوم زیبایی را در سنت فلسفه اسلامی فراهم ساخت. با انتقال آثار فلسفی یونانی به جهان اسلام، به‌ویژه در جریان نهضت ترجمه از سده دوم تا چهارم هجری، بسیاری از مفاهیم فلسفی یونانی وارد فضای فکری مسلمانان شد. این انتقال صرفاً جابه‌جایی زبانی آثار یونانی نبود، بلکه زمینه‌ای برای بازخوانی، نقد و بازسازی مفاهیم فلسفی در بستر جدید اسلامی فراهم کرد (Gutas, 1998). فیلسوفان مسلمان، از جمله فارابی و ابن‌سینا، با بهره‌گیری از میراث افلاطونی، ارسطویی و نوافلاطونی، مباحث مربوط به زیبایی، هنر، تخیل، محاکات و کمال را در چارچوبی تازه بازاندیشی کردند؛ چارچوبی که در آن زیبایی با مباحثی چون وجود، خیر، عقل، نفس، سعادت و نسبت انسان با مبدأ هستی پیوند می‌یابد (Black, 1998). در فلسفه اسلامی، برخلاف سنت جدید غربی، معمولاً اثری مستقل با عنوان «زیبایی‌شناسی» پدید نیامده است؛ اما مباحث مربوط به زیبایی در ضمن مباحث الهیات، معرفت‌شناسی، نفس‌شناسی، شعر، خطابه، موسیقی و فلسفه هنر حضور دارد (ibid.). برای مثال، فارابی در آثار خود، به‌ویژه در بحث از تخیل، شعر، موسیقی و مدینه فاضله، هنر را در نسبت با تربیت، اقناع، سعادت و انتقال معانی عقلی به توده مردم بررسی می‌کند. در این نگاه، هنر صرفاً تولید لذت حسی نیست، بلکه می‌تواند نقشی معرفتی، تربیتی و اجتماعی داشته باشد. ابن‌سینا نیز مفهوم زیبایی را در پیوند با کمال، خیر، ادراک و لذت عقلی تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که زیبایی نزد او نه فقط امر محسوس، بلکه جلوه‌ای از کمال وجودی و هماهنگی مراتب هستی است (Abolghassemi, 2018).

از این منظر، مسئله اصلی این پژوهش آن است که مفهوم زیبایی در گذر از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی چه تحولی یافته است و فیلسوفان مسلمان چگونه میراث یونانی را در افق فکری و الهیاتی خود بازتفسیر کرده‌اند. این پژوهش می‌کوشد با روش

داده است که زیبایی در اندیشه افلاطون بامعرفت، میل، تربیت نفس و حرکت از محسوس به معقول پیوند دارد. نتیجه پژوهش او این است که افلاطون صرفاً منتقد هنر نیست، بلکه مسئله زیبایی را در نسبت با حقیقت و تربیت فلسفی انسان بررسی می‌کند.

دستری (Destrée, 2021) در مقاله «زیبایی‌شناسی ارسطو» توضیح داده است که اصطلاح زیبایی‌شناسی اصطلاحی مدرن است، اما در آثار ارسطو مباحثی وجود دارد که امروزه ذیل زیبایی‌شناسی قرار می‌گیرند؛ مانند شعر، تراژدی، محاکات، لذت، شناخت و تأثیر عاطفی هنر. یافته این پژوهش نشان می‌دهد که ارسطو هنر را نه صرفاً تقلید، بلکه فعالیتی طبیعی و معرفت‌بخش می‌فهمد.

سارتول (Sartwell, 2024) در مقاله «زیبایی» تاریخ مفهوم زیبایی را از سنت باستانی تا فلسفه جدید بررسی کرده و نشان داده است که زیبایی در فلسفه یونانی و قرون میانه معمولاً مفهومی عینی، وابسته به نظم، تناسب، خیر و کمال بوده است. اهمیت این مقاله در آن است که زمینه نظری لازم برای تمایز میان فهم کلاسیک و فهم مدرن از زیبایی را فراهم می‌کند.

#### • پژوهش‌های داخلی

هاشم نژاد (Hashemnezhad, 2016) در مقاله «بررسی تطبیقی تعریف فارابی از زیبایی با تعاریف مشهور متقدم و متأخر» تعریف فارابی از زیبایی را با دیدگاه‌هایی از افلاطون، ارسطو، فلوطین و برخی فیلسوفان جدید مقایسه کرده است. یافته اصلی مقاله آن است که زیبایی در نگاه فارابی به معنای تحقق وجود برتر و کمال نهایی هر موجود است. این پژوهش از جهت توجه به فارابی و مقایسه او با سنت یونانی اهمیت دارد، اما تمرکز اصلی آن بر تعریف زیبایی نزد فارابی است، نه تحول کلی مفهوم زیبایی از یونان به فلسفه اسلامی.

بهرامی (Bahrami, 2015) در مقاله «رابطه زیبایی‌شناسی و متافیزیک از نظر فارابی» نشان داده است که زیبایی در اندیشه فارابی را نمی‌توان از متافیزیک او جدا کرد. در این پژوهش، زیبایی با مفاهیمی مانند مابعدالطبیعه، کمال، خیر و مرتبه وجودی موجودات پیوند می‌یابد. نتیجه مقاله آن است که زیبایی نزد فارابی مفهومی وجودشناختی است و صرفاً به احساس یا لذت حسی محدود نمی‌شود.

بهرامی (ibid., 2019) در مقاله «کمال در زیبایی‌شناسی ابن‌سینا و نقد رویکردهای رایج» رابطه میان کمال و جمال را در اندیشه ابن‌سینا بررسی کرده است. یافته اصلی مقاله این است که زیبایی نزد ابن‌سینا باید به زیبایی محسوس و زیبایی غیرمحسوس تقسیم شود و ملاک زیبایی در هر مرتبه، متناسب با نوع کمال همان موجود فهمیده می‌شود. این پژوهش از جهت تحلیل دقیق ابن‌سینا مهم است، اما به مقایسه منسجم او با سنت یونانی

پیشین، شناسایی خلأهای مطالعاتی و تعیین جایگاه این پژوهش را فراهم می‌کند؛ از این رو، مهم‌ترین مطالعات خارجی و داخلی مرتبط با مفهوم زیبایی‌شناسی در جدول ۱ ارائه می‌شود. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که درباره زیبایی، هنر، محاکات، تخیل و کمال در سنت یونانی و اسلامی پژوهش‌های متعددی انجام شده است. با این حال، بخش مهمی از این پژوهش‌ها یا بر یک فیلسوف خاص تمرکز دارند یا زیبایی را در محدوده هنر، شعر، معماری یا فلسفه هنر اسلامی بررسی کرده‌اند.

#### • پژوهش‌های خارجی

بلک (Black, 1998) در مقاله «زیبایی‌شناسی در فلسفه اسلامی» نشان داده است که در فلسفه اسلامی، برخلاف سنت جدید غربی، معمولاً اثری مستقل با عنوان زیبایی‌شناسی پدید نیامده است؛ اما مباحث مربوط به زیبایی در آثار فیلسوفان مسلمان، به‌ویژه فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد، ذیل مباحثی چون خداوند و صفات الهی، آفرینش، شعر، خطابه، محاکات و تخیل مطرح شده است. نتیجه مهم پژوهش او این است که زیبایی‌شناسی اسلامی را باید درون نظام فلسفی، الهیاتی و معرفت‌شناختی فیلسوفان مسلمان فهم کرد، نه صرفاً در معنای جدید فلسفه هنر.

ارزن (Erzen, 2007) در مقاله «زیبایی‌شناسی اسلامی؛ راهی بدیل برای معرفت» بیان کرده است که زیبایی در سنت اسلامی تنها امری هنری یا ذوقی نیست، بلکه می‌تواند شیوه‌ای برای شناخت جهان، نظم هستی و نسبت انسان با حقیقت باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که زیبایی‌شناسی اسلامی، برخلاف برخی قرائت‌های جدید، به‌ظاهر اشیاء محدود نمی‌شود و بامعرفت، معنا و تجربه معنوی ارتباط دارد.

ابوالقاسمی (Abolghassemi, 2018) در مقاله «ابن‌سینا درباره زیبایی» کوشیده است مفهوم زیبایی را در آثار مختلف ابن‌سینا استخراج کند. او نشان می‌دهد که ابن‌سینا نظریه‌ای مستقل و منظم با عنوان زیبایی‌شناسی ارائه نکرده است، اما در آثار او می‌توان پیوند میان زیبایی، کمال، خیر، ادراک و لذت عقلی را مشاهده کرد. یافته اصلی این مقاله آن است که زیبایی نزد ابن‌سینا هم با سنت ارسطویی و هم با سنت نوافلاطونی ارتباط دارد، اما در چارچوب فلسفه وجودی او معنای تازه‌ای می‌یابد.

هالیول (Halliwell, 1990) در مقاله «باز ارزیابی محاکات ارسطویی» نشان داده است که محاکات در اندیشه ارسطو تقلید ساده و مکانیکی از واقعیت نیست، بلکه مفهومی پیچیده است که با ساختار اثر هنری، بازنمایی، شناخت و لذت هنری ارتباط دارد. اهمیت این پژوهش برای این مقاله در آن است که نشان می‌دهد فهم محاکات یونانی، بدون توجه به جنبه معرفتی و هنری آن، ناقص خواهد بود.

پاپاس (Pappas, 2025) در مقاله «زیبایی‌شناسی افلاطون» نشان

نمی‌پردازد.

نواب (Navvab, 2016) در مقاله «در سنت اسلامی، اصالت با زیبایی‌شناسی است یا فلسفه هنر؟» این پرسش را مطرح کرده است که آیا در سنت اسلامی باید از فلسفه هنر سخن گفت یا از زیبایی‌شناسی. یافته اصلی پژوهش او این است که در سنت اسلامی، بحث مستقل و مدرن از هنر چندان برجسته نیست، اما مسئله زیبایی، به‌ویژه زیبایی الهی و غیرحسی، جایگاه مهمی دارد. این مقاله از جهت تعیین جایگاه زیبایی‌شناسی اسلامی اهمیت دارد.

هاشم‌نژاد (۱۳۸۵) در مقاله «درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان اسلامی» نشان داده است که فیلسوفان مسلمان اگرچه رساله‌ای مستقل در فلسفه هنر به معنای جدید نوشته‌اند، اما در آثار آنان می‌توان مباحثی درباره زیبایی، خیال، محاکات، شعر، موسیقی و منشأ آفرینش هنری یافت. نتیجه مقاله آن است که فلسفه اسلامی ظرفیت بازسازی یک نظریه فلسفه هنر را دارد. زرقانی (Zarghani, 2012) در مقاله «تطور مفهوم محاکات در نوشتارهای فلسفی اسلامی» تحول مفهوم محاکات را در آثار متی، فارابی، ابن‌سینا، بغدادی، ابن‌رشد، خواجه نصیر و قرطاجی بررسی کرده است. یافته اصلی پژوهش آن است که محاکات در سنت فلسفی اسلامی از معنای ساده تقلید فراتر رفته و با تخیل، شعر، تصویرپردازی و اقناع پیوند خورده است. این مقاله برای پژوهش حاضر مهم است، زیرا یکی از نمونه‌های روشن تحول مفهوم یونانی در فضای اسلامی را نشان می‌دهد.

ربیعی و غفاری (Rabiei & Ghafari, 2018) در مقاله «محاکات در نقاشی از دیدگاه ابن‌سینا» نشان داده‌اند که محاکات در اندیشه ابن‌سینا فقط به شعر محدود نیست و می‌توان آن را در نسبت با نقاشی و لذت زیبایی‌شناختی نیز بررسی کرد. نتیجه مقاله آن است که ابن‌سینا، با تأثیرپذیری از ارسطو، محاکات را با ادراک، لذت و بازنمایی هنری پیوند می‌دهد.

عیدی (Eidi, 2019) در مقاله «بررسی تطبیقی جنبه‌های معناشناسی و هستی‌شناسی زیبایی در فلسفه ابن‌سینا و ملاصدرا» نشان داده‌اند که در نگاه ابن‌سینا، زیبایی بانظم، تناسب، اعتدال، کمال و منشأ الهی ارتباط دارد و در نگاه ملاصدرا، زیبایی با وجود و تشکیک وجودی پیوند می‌یابد. یافته مهم این پژوهش آن است که زیبایی در فلسفه اسلامی امری عینی و وجودشناختی است، نه صرفاً احساسی ذهنی.

آینه‌چی و خندقی (Ainechi & Khandaqi, 2022) در مقاله «مقایسه مفهوم کمال در تعریف زیبایی از منظر ابن‌سینا و آکویناس» نشان داده‌اند که مفهوم کمال در هر دو سنت اسلامی و مسیحی نقش مهمی در تعریف زیبایی دارد. در این پژوهش، زیبایی نزد ابن‌سینا در ارتباط بانظم، ترکیب، اعتدال و کمال موجودات تحلیل شده است. این مقاله از جهت توجه به نسبت

زیبایی و کمال اهمیت دارد، اما محور آن مقایسه ابن‌سینا و آکویناس است و نه تحول زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که درباره زیبایی در فلسفه اسلامی، تعریف زیبایی نزد فارابی، نسبت کمال و جمال در ابن‌سینا، محاکات در فلسفه اسلامی و جایگاه زیبایی‌شناسی در سنت اسلامی پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است. با این حال، بیشتر این پژوهش‌ها یا به یک فیلسوف خاص محدود شده یا تنها یک مفهوم مانند محاکات، تخیل، کمال یا هنر را بررسی کرده یا فلسفه اسلامی را بدون تحلیل دقیق نسبت آن با ریشه‌های یونانی مطالعه کرده‌اند. بنابراین، خلأ اصلی پژوهش‌ها آن است که کمتر مقاله‌ای به صورت منسجم نشان داده است که مفهوم زیبایی چگونه از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی منتقل، چه عناصری از سنت یونانی در آن حفظ و چه عناصری در افق وجودشناختی، الهیاتی و انسان‌شناختی فلسفه اسلامی بازتفسیر شده است. از این رو، این پژوهش با تمرکز بر چهار محور ماهیت، منشأ، ادراک و مفهوم محاکات و کارکرد زیبایی و هنر می‌کوشد نشان دهد که مفاهیمی چون مثال، نظم، تناسب و محاکات در گذار از فلسفه یونانی به فلسفه اسلامی چگونه در پیوند با کمال، خیر، وجود، عقل، خیال، تخیل و سعادت بازتفسیر شده‌اند.

### مبانی نظری پژوهش

• **مفهوم و ماهیت زیبایی‌شناسی و تفاوت آن با معنای جدید**  
زیبایی‌شناسی در معنای جدید آن شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی زیبایی، تجربه زیبایی‌شناختی، دآوری ذوقی، هنر و نسبت میان ادراک انسان و امر زیبا می‌پردازد. با این حال، باید میان «زیبایی‌شناسی» به عنوان یک دانش مستقل جدید و «تأمل فلسفی درباره زیبایی» تفاوت گذاشت. زیبایی‌شناسی از یک سو، دانشی نسبتاً نو و از سوی دیگر، حوزه‌ای ریشه‌دار و کهن به شمار می‌آید. نبودن آن از این جهت است که شکل‌گیری زیبایی‌شناسی به عنوان شاخه‌ای مستقل از فلسفه معمولاً به سال ۱۷۵۰ میلادی نسبت داده می‌شود؛ زمانی که الکساندر بومگارتن<sup>۱</sup> کتاب «استتیکا»<sup>۲</sup> را منتشر کرد و در آن مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی را برای نخستین بار به شکلی منظم و نظری سامان داد. البته بومگارتن پیش از آن، در سال ۱۷۳۵، اصطلاح «استتیک» را در اثر دیگری با عنوان تأملات فلسفی درباره موضوعات مرتبط با ماهیت شعر به کار برده بود. با این حال، نهادینه‌شدن زیبایی‌شناسی و شکل‌گیری گفتمان تخصصی آن حتی از پیدایش این اصطلاح نیز متأخرتر است؛ چنان‌که نخستین مجله تخصصی زیبایی‌شناسی در آلمان در سال ۱۹۰۴ منتشر و نخستین کرسی دانشگاهی زیبایی‌شناسی در فرانسه نیز در سال ۱۹۲۱ در دانشگاه سوربن تأسیس شد (Guyer, 2026).

جدول ۱. پیشینه پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

| محقق/سال                               | عنوان                                                                            | نتایج و یافته‌ها                                                                                                                               |
|----------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| Halliwell (1990)                       | Aristotelian Mimesis Reevaluated                                                 | محاکات در ارسطو تقلید ساده نیست، بلکه با شناخت، بازنمایی، لذت و ساختار اثر هنری ارتباط دارد.                                                   |
| Black (1998)                           | Aesthetics in Islamic Philosophy                                                 | فیلسوفان مسلمان اثر مستقلی با عنوان زیبایی‌شناسی ننوشته‌اند اما زیبایی را در نسبت با خداوند، آفرینش، شعر، خطابه، محاکات و تخیل بررسی کرده‌اند. |
| Erzen (2007)                           | Islamic Aesthetics: An Alternative Way to Knowledge                              | زیبایی‌شناسی اسلامی راهی برای شناخت معنا، نظم، حقیقت و تجربه معنوی است و صرفاً به ظاهر هنری محدود نمی‌شود.                                     |
| Abolghassemi (2018)                    | Avicenna on Beauty                                                               | ابن سینا نظریه مستقل زیبایی‌شناسی ندارد، اما زیبایی را در پیوند با کمال، خیر، ادراک و لذت عقلی تبیین می‌کند.                                   |
| Destrée (2021)                         | Aristotle's Aesthetics                                                           | ارسطو اصطلاح زیبایی‌شناسی را به کار نمی‌برد، اما مباحثی درباره شعر، محاکات، لذت، شناخت و تأثیر عاطفی هنر دارد.                                 |
| Sartwell (2024)                        | Beauty                                                                           | در سنت کلاسیک، زیبایی بیشتر امری عینی و مرتبط با نظم، تناسب، خیر و کمال فهمیده می‌شده است.                                                     |
| Pappas (2025)                          | Plato's Aesthetics                                                               | زیبایی نزد افلاطون با معرفت، میل، تربیت نفس و حرکت از محسوس به معقول پیوند دارد.                                                               |
| هاشم‌نژاد (۱۳۸۵)                       | درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان اسلامی                                    | مباحث مربوط به هنر، زیبایی، محاکات، خیال و موسیقی در آثار فیلسوفان مسلمان پراکنده است و می‌تواند مبنای بازسازی فلسفه هنر اسلامی باشد.          |
| زرقانی (Zarghani, 2012)                | تطور مفهوم محاکات در نوشتارهای فلسفی - اسلامی                                    | محاکات در سنت اسلامی از تقلید ساده فراتر رفته و با تخیل، شعر، تصویرپردازی و اقناع پیوند یافته است.                                             |
| بهرلی (Bahrami, 2015)                  | رابطه زیبایی‌شناسی و متافیزیک از نظر فارابی                                      | زیبایی در اندیشه فارابی با متافیزیک، کمال، خیر و مراتب وجودی موجودات پیوند دارد.                                                               |
| نواب (Navvab, 2016)                    | در سنت اسلامی، اصالت با زیبایی‌شناسی است یا فلسفه هنر؟                           | در سنت اسلامی، فلسفه هنر به معنای مدرن برجسته نیست، اما مسئله زیبایی، به‌ویژه زیبایی الهی و غیر حسی، اهمیت اساسی دارد.                         |
| هاشم‌نژاد (Hashemnezhad, 2016)         | بررسی تطبیقی تعریف فارابی از زیبایی با تعاریف مشهور متقدم و متأخر                | زیبایی نزد فارابی به معنای تحقق وجود برتر و کمال نهایی هر موجود است و جنبه‌ای عینی و وجود شناختی دارد.                                         |
| ربیعی و غفاری (Rabiei & Ghafari, 2018) | محاکات در نقاشی از دیدگاه ابن سینا                                               | محاکات در ابن سینا فقط به شعر محدود نیست و می‌تواند در نسبت با نقاشی، ادراک و لذت زیبایی‌شناختی تحلیل شود.                                     |
| عیدی (Eidi, 2019)                      | بررسی تطبیقی جنبه‌های معناشناسی و هستی‌شناسی زیبایی از دیدگاه ابن سینا و ملاصدرا | زیبایی در ابن سینا با نظم، تناسب، اعتدال، کمال و منشأ الهی ارتباط دارد و در ملاصدرا با وجود و تشکیک وجودی پیوند می‌یابد.                       |
| بهرلی (Bahrami, 2019)                  | کمال در زیبایی‌شناسی ابن سینا و نقد رویکردهای رایج                               | زیبایی نزد ابن سینا باید به زیبایی محسوس و غیر محسوس تقسیم شود و هر مرتبه با نوع خاصی از کمال ارتباط دارد.                                     |

راه یافت و به باروری بیشتر زیبایی‌شناسی ملل شرق انجامید. از این رو، برای فهم هرچه بهتر دستاوردهای بعدی زیبایی‌شناسی شرق، بررسی خاستگاه‌های یونانی آرای ایشان ضروری به نظر می‌رسد (ibid.).

#### پیش از افلاطون

در دوره پیش از افلاطون، هنوز نظریه‌ای کامل و نظام‌مند درباره زیبایی وجود نداشت، اما سه گرایش اصلی دیده می‌شد: نخست، تلقی فیثاغورثی که زیبایی را وابسته به نظم، عدد، اندازه و هماهنگی می‌دانست، دوم، تلقی نسبی گرایانه سوفسطایی که زیبایی را با لذت حسی و تجربه فردی پیوند می‌داد و سوم، تلقی کارکردی که زیبایی اشیا را در تناسب آن‌ها با غایت و کارکردشان جست‌وجو می‌کرد (ibid.).

#### افلاطون

در تاریخ فلسفه یونان، افلاطون نخستین فیلسوفی است که زیبایی و هنر را در درون یک نظام فلسفی گسترده مطرح می‌کند؛ نظامی که در آن مباحث زیباشناختی با مسائل متافیزیکی، اخلاقی و معرفت‌شناختی پیوندی تنگاتنگ دارند. از همین رو، فهم دیدگاه افلاطون درباره زیبایی بدون توجه به مبانی متافیزیکی و اخلاقی اندیشه او دشوار است. هرچند افلاطون زیبایی‌شناسی را به صورت رشته‌ای مستقل و منظم صورت‌بندی نکرده است، اما در آثار او، به گونه‌ای پراکنده و در مواردی مفصل، بسیاری از مسائل اصلی زیبایی‌شناسی، از جمله نسبت زیبایی با حقیقت، خیر، هنر، تقلید و تربیت نفس، مورد توجه قرار گرفته است. در اندیشه افلاطون، زیبایی صرفاً امری محسوس و وابسته به لذت فردی نیست، بلکه با حقیقت، خیر و جهان معقول پیوندی بنیادین دارد. او در چارچوب نظریه مُثُل، زیبایی محسوس را مرتبه‌ای فروتر از زیبایی حقیقی می‌داند و بر این باور است که اشیا زیبا از آن جهت زیبا هستند که به نحوی از مثال زیبایی بهره‌مندند. از این منظر، زیبایی نزد افلاطون امری عینی، فرا ذهنی و مستقل از واکنش‌های فردی انسان است (ibid.).

به‌طور کلی، در آثار افلاطون می‌توان دو رویکرد اصلی به مسئله زیبایی تشخیص داد. رویکرد نخست، برآمده از مبانی متافیزیکی اوست و به آثار دوره میانی اندیشه وی مربوط می‌شود؛ این رویکرد در قالب نظریه «مثال زیبایی» صورت‌بندی می‌شود. رویکرد دوم، که ریشه‌هایی فیثاغورثی دارد، بیشتر در آثار متأخر افلاطون آشکار می‌شود و بر مفاهیمی چون تناسب، اندازه و هماهنگی تأکید می‌کند. افلاطون در رساله‌هایی چون ایون، جمهوری و مهمانی، تلقی متافیزیکی خود از زیبایی را مطرح می‌سازد. براساس این دیدگاه، زیبایی حقیقی نه در جهان محسوس و متغیر، بلکه در عالم مُثُل قرار دارد. اشیا زیبا در جهان محسوس، زیبایی را از ذات خود ندارند، بلکه زیبایی آن‌ها ناشی از بهره‌مندی و مشارکت در مثال زیبایی است. از این رو، زیبایی موجودات محسوس امری

در فلسفه یونان، قرون میانه و فلسفه اسلامی، زیبایی معمولاً به صورت مستقل و جدا از مباحث هستی‌شناسی، اخلاق، معرفت‌شناسی و الهیات بررسی نمی‌شد. به همین دلیل، نمی‌توان از زیبایی‌شناسی افلاطون، ارسطو، فارابی یا ابن‌سینا دقیقاً به همان معنایی سخن گفت که از زیبایی‌شناسی کانت یا بومگارتن سخن گفته می‌شود. با این حال، اگر زیبایی‌شناسی به معنای جدید آن، یعنی شاخه‌ای مستقل و متمایز از فلسفه در نظر گرفته شود، نمی‌توان به آسانی گفت فیلسوفانی چون ارسطو، فارابی، آگوستین و آکوئیناس به زیبایی به منزله موضوعی مستقل پرداخته‌اند. تأملات آنان درباره زیبایی غالباً در خلال مباحث متافیزیکی، الهیاتی و معرفت‌شناختی مطرح شده است و بخشی از نظام کلی اندیشه آنان به شمار می‌آید. با این همه، اندیشه درباره زیبایی سابقه‌ای بسیار کهن دارد و حتی نخستین فیلسوفان یونانی در قرن پنجم پیش از میلاد نیز به نحوی درباره آن تأمل کرده‌اند (Augustine, 1991). از این منظر، زیبایی‌شناسی در معنای گسترده خود، یعنی تفکر فلسفی درباره زیبایی، قدمتی همسنگ تاریخ اندیشه بشری دارد. بر همین اساس، می‌توان از نوعی نظریه زیبایی نزد فیلسوفانی چون ارسطو، ابن‌هیثم، فارابی و ابن‌سینا سخن گفت؛ هرچند این نظریه‌ها هنوز در قالب رشته‌ای مستقل با عنوان زیبایی‌شناسی صورت‌بندی نشده بودند.

در سنت کلاسیک، زیبایی اغلب با حقیقت، خیر، نظم، تناسب، کمال و مرتبه وجودی پیوند داشت و به همین دلیل، بیشتر در دل نظام‌های فلسفی و متافیزیکی طرح می‌شد، نه در قالب دانشی مستقل (Sartwell, 2024; Tatarkiewicz, 1970/2018). براین اساس، مقصود این پژوهش از «زیبایی‌شناسی» معنای محدود و مدرن آن نیست، بلکه مراد، بررسی نظریه فلسفی زیبایی در معنای گسترده آن است؛ یعنی تحلیل این پرسش که زیبایی چیست، منشأ آن کجاست، چگونه ادراک می‌شود و چه نسبتی با حقیقت، خیر، کمال، هنر و سعادت انسانی دارد. این تمایز برای این مقاله اهمیت اساسی دارد، زیرا فیلسوفان یونانی و مسلمان غالباً رساله‌ای مستقل با عنوان زیبایی‌شناسی ننوشته‌اند اما در آثار آنان می‌توان مباحث عمیقی درباره ماهیت و منشأ زیبایی یافت.

#### • زیبایی در سنت یونانی

زیبایی در سنت یونانی از آغاز با مفاهیمی چون نظم، تناسب، هارمونی، خیر، حقیقت، محاکات و کمال پیوند داشته است. تاتارکیویچ (Tatarkiewicz, 1970/2018) معتقد است که زیبایی‌شناسی تا اندازه زیادی حاصل کوشش یونانیان است و فهم تحولات بعدی زیبایی‌شناسی، بدون توجه به ریشه‌های یونانی آن ممکن نیست، این میراث زیباشناختی به همراه دیگر آثار فلسفی تمدن یونان در دوره هلنیستی به تدریج به سرزمین‌های شرقی

از اجزاء، ناچار باید که بین اجزای آن نظم و ترتیبی وجود داشته باشد و همچنین باید حدی و اندازه‌ای معین داشته باشد، چون زیبایی و جمال شرطش داشتن اندازه معین و همچنین نظم است».

ارسطو از نخستین فیلسوفانی است که در نظام فلسفی خود و در چارچوب تقسیم‌بندی‌ای که از حکمت ارائه می‌دهد، برای هنر جایگاهی مستقل در نظر می‌گیرد. برخلاف افلاطون که در محاورات خود بیشتر به مسئله زیبایی توجه دارد تا هنر، ارسطو تمرکز بیشتری بر هنر، به‌ویژه در نسبت آن با تقلید، ساختار و کارکرد اثر هنری نشان می‌دهد. باین‌حال، دیدگاه‌های او درباره زیبایی به‌صورت منسجم و مستقل بیان نشده‌اند، بلکه در آثار مختلف او به شکلی پراکنده و گاه بسیار فشرده آمده‌اند. از این‌رو، نظریه زیبایی ارسطو را باید از خلال اشارات و مباحث پراکنده او بازسازی و صورت‌بندی کرد (Tatarkiewicz, 1970/2018). ارسطو در رساله «خطابه» (Aristotle, 1991/2021) زیبایی را چنین تعریف می‌کند: «... و اما زیبایی چیزی است که هم به‌خودی‌خود مطلوب است و هم ستودنی است، یا چیزی است که هم خیر است و هم چون خیر است لذت‌بخش است؛ ولی اگر زیبایی چنین چیزی است، پس فضیلت هم ضرورتاً باید زیبا باشد، زیرا هم خیر است هم ستودنی». از این تعریف می‌توان دریافت که زیبایی در اندیشه ارسطو، همانند افلاطون و بسیاری از متفکران یونان باستان، صرفاً به زیبایی محسوس و ظاهری محدود نمی‌شود، بلکه معنایی گسترده‌تر دارد و صورت‌های غیرمحسوس زیبایی، از جمله زیبایی اخلاقی و فضیلت، را نیز در بر می‌گیرد. افزون بر این، زیبایی نزد ارسطو دارای ارزش ذاتی است؛ یعنی به‌خودی‌خود خواستنی و شایسته ستایش است، نه صرفاً به‌دلیل سود یا منفعتی که ممکن است برای انسان داشته باشد. همچنین زیبایی در این تلقی با خیر پیوند دارد و از آنجاکه خیر است، می‌تواند منشأ لذت نیز باشد. بنابراین، در نگاه ارسطو، زیبایی مفهومی است که میان خیر، لذت، فضیلت و ارزش ذاتی ارتباط برقرار می‌کند.

#### – آگوستین

آگوستین، با تأثیرپذیری از سنت زیبایی‌شناختی یونان باستان، زیبایی را امری عینی و مستقل از ذهن انسان می‌داند. از نظر او، انسان آفریننده زیبایی نیست، بلکه آن را در اشیاء کشف و ادراک می‌کند. بر همین اساس، لذتی که در مواجهه با امر زیبا پدید می‌آید، نتیجه زیبایی شیء است، نه علت آن؛ از این‌رو، زیبایی پیش از واکنش و داوری فردی انسان در خود شیء دارای مبناست. در اندیشه آگوستین (Augustine, 1991)، زیبایی با نظم، تناسب، هماهنگی و وحدت پیوند دارد. یک شیء زمانی زیبا تلقی می‌شود که اجزای آن در نسبتی مناسب با یکدیگر قرار گیرند و از طریق این تناسب، کلیتی منسجم و هماهنگ شکل

ناپایدار و دگرگون‌شونده است؛ ممکن است در چیزی ظاهر شود و در چیز دیگر آشکار نشود یا با گذر زمان از میان برود. باین‌حال، در پس همه این نمودهای جزئی و زمانی، صورت مطلق، ثابت و ابدی زیبایی قرار دارد (ibid.).

زیبایی محسوس می‌تواند انسان را از جهان محسوس به‌سوی زیبایی معقول و مطلق هدایت کند؛ از این‌رو، ادراک زیبایی با سیر معرفتی و تربیت نفس نیز ارتباط می‌یابد (Pappas, 2025). باین‌حال، افلاطون در بحث هنر و محاکات، به هنر تقلیدی با دیده تردید می‌نگرد، زیرا اثر هنری را گاه تقلیدی از جهان محسوس و در نتیجه دورتر از حقیقت می‌داند. افلاطون در محاورات متأخر خود، از جمله سوفیست، قوانین و فیلبوس، که در سال‌های پایانی حیات فکری او نوشته شده‌اند، به تلقی دیگری از زیبایی نزدیک می‌شود که ریشه در اندیشه فیثاغورثی دارد؛ یعنی فهم زیبایی براساس تناسب، اندازه و هماهنگی. در محاوره فیلبوس، اندازه و تقارن از عناصر بنیادین زیبایی و کمال دانسته می‌شوند. از آنجاکه زیبایی با اندازه پیوند دارد یا دست‌کم وابسته به آن است، در سلسله‌مراتب امور خیر جایگاهی والا می‌یابد. در پایان این محاوره نیز چنین نتیجه گرفته می‌شود که اشیای زیبا بر پایه نظم دقیق و جزء به جزء شکل می‌گیرند و تناسب صحیح آن‌ها از طریق سنجش و اندازه‌گیری ریاضی قابل تشخیص است. همچنین در محاوراتی چون منون و تیمائوس، افلاطون از مربع و مثلث‌هایی سخن می‌گوید که از نظر او نمونه‌هایی از صورت‌ها و اجسام کامل و حقیقتاً زیبا به شمار می‌آیند. بر این اساس، زیبایی در اندیشه افلاطون صرفاً امری ذهنی یا وابسته به احساس فردی نیست، بلکه کیفیتی عینی در خود شیء است که از طریق شناخت و بازسازی نسبت‌های واقعی و هماهنگ آن قابل دستیابی است (Tatarkiewicz, 1970/2018).

#### – ارسطو

ارسطو مسیر متفاوتی را دنبال می‌کند. او برخلاف افلاطون، محاکات را صرفاً امری منفی نمی‌داند، بلکه آن را گرایشی طبیعی در انسان و زمینه‌ای برای یادگیری، لذت و شناخت تلقی می‌کند. ارسطو در بحث زیبایی، بر نظم، اندازه، تقارن و قابلیت ادراک تأکید دارد. در نگاه او، شیء زیبا باید دارای نظم درونی و اندازه‌ای معین باشد تا بتوان آن را به‌عنوان یک کل واحد ادراک کرد. بنابراین، زیبایی همچنان ویژگی‌ای عینی در شیء است، اما ادراک آن نیازمند تناسب میان ساختار شیء و توان ادراکی انسان است (Destrée, 2021; Tatarkiewicz, 1970/2018).

ارسطو در فصل هفتم کتاب «پوئتیک»<sup>۳</sup>، زیبایی شیء مرکب را وابسته به نظم اجزا و برخورداری از اندازه معین می‌داند؛ از این‌رو، نظم و اندازه از عناصر بنیادین تعریف او از امر زیبا به شمار می‌آیند. ارسطو (Aristotle, 1984) چنین می‌گوید: «امر زیبا، خواه موجود زنده‌ای باشد و خواه چیزی باشد مرکب

معنایی تازه یافتند.

#### • زیبایی در سنت اسلامی

زیبایی در فلسفه اسلامی، برخلاف زیبایی‌شناسی جدید غربی، معمولاً در قالب دانشی مستقل مطرح نشده است. فیلسوفان مسلمان کمتر اثری مستقل با عنوان زیبایی‌شناسی نوشته‌اند، اما مباحث مربوط به زیبایی در آثار آنان ذیل الهیات، مابعدالطبیعه، نفس‌شناسی، معرفت‌شناسی، شعر، خطابه، موسیقی، تخیل و محاکات حضور دارد. بلکه نشان می‌دهد که فیلسوفان اسلامی، به‌ویژه فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد، مسائل زیبایی‌شناختی را در ضمن مباحث مربوط به خداوند، صفات الهی، آفرینش، شعر، خطابه و قوه خیال بررسی کرده‌اند (Black, 1998). ورود فلسفه یونانی به جهان اسلام، به‌ویژه از راه نهضت ترجمه در بغداد، زمینه‌ای مهم برای انتقال مفاهیمی مانند عقل، خیر، کمال، محاکات، نظم و تناسب فراهم کرد (Gutas, 1998). باین‌حال، این انتقال صرفاً ترجمه زبانی نبود، بلکه نوعی بازخوانی مفهومی در بستر فکری و الهیاتی اسلام بود. در دوره هلنیستی، فلسفه بیش از آنکه در قالب نظام‌های متافیزیکی افلاطونی و ارسطویی ادامه یابد، در مکاتبی مانند رواقی‌گری، اپیکوری‌گری و شکاکیت گسترش یافت. پرسش‌های فلسفی از پرسش‌های موردعلاقه افلاطون و ارسطو دور شدند و مسائل متافیزیکی جای خود را به علاقه‌های اخلاقی و عملی داد و دغدغه‌های متافیزیکی افلاطون و ارسطو نه در یونان، بلکه به‌تدریج در جهان اسلام بود که به دست فیلسوفانی چون فارابی و ابن‌سینا پیگیری و بیش از پیش پرورده شد. هم‌زمان با انتقال فلسفه یونانی به جهان اسلام، همراه با دیدگاه‌های متافیزیکی ایشان، بحث‌های نظری در حوزه هنر و زیبایی به‌عنوان بخشی از این مباحث متافیزیکی، نیز به‌تدریج مورد توجه فیلسوفان شرقی قرار گرفت (D'Ancona, 2022).

#### -فارابی

زیبایی‌شناسی اسلامی، همانند بسیاری از شاخه‌های فلسفه اسلامی، در آغاز شکل‌گیری خود تا حد زیادی مرهون اندیشه‌های ابونصر فارابی است. هرچند سخنان فارابی درباره زیبایی محدود و پراکنده است و بیشتر در خلال مباحث متافیزیکی او مطرح می‌شود، اما انسجام نظام فلسفی وی این امکان را فراهم می‌کند که بتوان از دل آثار او نوعی نگرش زیباشناختی را بازسازی کرد. فارابی در آثاری چون «آراء اهل مدینه فاضله و السیاسة المدنیة» (Al-Farabi, 1968)، هنگام بحث از عظمت، جلال، مجد و کمال ذات حق تعالی، به‌صورت ضمنی به مسئله زیبایی نیز می‌پردازد و آن را در پیوند با مبانی متافیزیکی خود تبیین می‌کند. در فلسفه فارابی، زیبایی با وجود، کمال، خیر و سعادت پیوند دارد. فارابی زیبایی را تحقق وجود برتر و کمال شایسته هر موجود می‌داند. از این منظر، هر موجود زمانی زیباست که به کمال مناسب خود نزدیک شود. بنابراین، زیبایی نزد فارابی صرفاً امر محسوس یا

گیرد. بنابراین، زیبایی نزد او نه در یک جزء منفرد، بلکه در نحوه ارتباط و انسجام اجزا و وحدتی که از این ارتباط حاصل می‌شود، تحقق می‌یابد.

#### -فلوطین

در ادامه سنت یونانی، فلوطین نقش مهمی در انتقال زیبایی از سطح تناسب صوری به سطح متافیزیکی تر ایفا کرد. او زیبایی را صرفاً به تقارن و هماهنگی اجزا فرو نمی‌کاهد، بلکه آن را نشانه بهره‌مندی اشیا از عالم عقل و مبدأ برتر می‌داند. در نگاه فلوطین، زیبایی محسوس هنگامی معنا می‌یابد که پرتوی از زیبایی معقول باشد. این دیدگاه نوافلاطونی بعدها در فلسفه اسلامی، به‌ویژه در پیوند زیبایی با وجود، خیر، عقل و مبدأ هستی، تأثیرگذار شد (Tatarkiewicz, 1970/2018; Black, 1998). دیدگاه‌های فلوطین از آن جهت در بحث زیبایی‌شناسی اهمیت دارد که بسیاری از فیلسوفان مسلمان، مستقیم یا غیرمستقیم، از نظام فکری او اثر پذیرفته‌اند. از این‌رو، می‌توان گفت بخشی از تلقی فلسفه اسلامی از زیبایی، به‌ویژه در ساحت متافیزیکی آن، با اندیشه‌های فلوطینی پیوند دارد. فلوطین پس از طرح دیدگاه‌های رایج پیشینیان و معاصران خود درباره زیبایی، به نقد آن‌ها می‌پردازد و با تعریف زیبایی بر پایه تقارن، هماهنگی و تناسب مخالفت می‌کند. از نظر او، منشأ زیبایی را نباید صرفاً در نظم و تناسب ظاهری اشیا جست‌وجو کرد، بلکه زیبایی ریشه در مرتبه‌ای متعالی‌تر دارد. به باور فلوطین، حتی امور ساده نیز می‌توانند زیبا باشند، اما زیبایی آن‌ها نه از ترکیب و نظم درونی، بلکه از حضور امر اعلی در آن‌ها ناشی می‌شود. بر همین اساس، او پس از رد نظریه تناسب، تفسیری بدیل از زیبایی ارائه می‌کند و زیبایی را نتیجه بهره‌مندی اشیا و موجودات از عالم مثال، عالم عقل و مراتب متعالی وجود می‌داند. در این نگاه، زیبایی نفس نیز در میزان شباهت و تقرب آن به خداوند معنا می‌یابد؛ زیرا خداوند زیبایی محض و مطلق است.

در این دیدگاه، زیبایی از مبدأ الهی به مراتب پایین‌تر هستی افزوده می‌شود؛ روح اعلی آن را بی‌واسطه دریافت می‌کند، نفس انسانی از طریق روح از آن بهره‌مند می‌شود و زیبایی موجود در اشیای محسوس نیز جلوه‌ای از عالم عقل و مثال است. از این‌رو، در نظام فلوطین، زیبایی محسوس نه صرفاً حاصل تناسب اجزا، بلکه نتیجه حضور صورت و بهره‌مندی امر محسوس از مرتبه عقلانی و متعالی‌تر وجود است (Plotinus, 1991).

بنابراین، در سنت یونانی می‌توان دو مسیر اصلی را تشخیص داد: مسیر نخست، زیبایی را در نظم، تناسب، اندازه و هماهنگی جست‌وجو می‌کند؛ مسیر دوم، زیبایی را با عالم معقول، حقیقت، خیر و مراتب بالاتر وجود پیوند می‌دهد. همین دو مسیر بعدها در فلسفه اسلامی بازخوانی شدند و در پرتوی مبانی الهیاتی و وجود‌شناختی فیلسوفان مسلمان

لذت‌آور نیست، بلکه امری وجودشناختی است. فارابی زیبایی را این‌گونه تعریف می‌کند: «زیبایی مرتبه وجودی برتر و داشتن همه کمال‌های متوقع و مورد انتظار است». در اندیشه فارابی، زیبایی هر موجود با مرتبه وجودی و کمال شایسته آن ارتباط دارد؛ از این‌رو، هرچه موجود از کمالات متناسب با مرتبه خود بهره بیشتری داشته باشد، از حیث وجودی کامل‌تر و زیباتر است. از منظر فارابی، زیبایی، زینت، بها و نیکویی هر موجود در آن است که وجود او به مرتبه‌ای برتر و کامل‌تر برسد و «کمال ثانی» در او تحقق یابد. براین اساس، زیبایی امری دارای مراتب، شدت و ضعف است و نمی‌توان آن را مفهومی یکسان و هم‌سطح در همه موجودات دانست. در این نگاه، زیبایی برای خداوند امری ذاتی است، اما در انسان‌ها و سایر موجودات، به‌صورت عرضی و وابسته به مرتبه وجودی آنان تحقق می‌یابد. ادراک زیبایی نیز متناسب با مرتبه آن، از راه حس، خیال یا عقل انجام می‌شود؛ از این‌رو، لذت حاصل از ادراک زیبایی نیز دارای مراتب گوناگون است. در بالاترین مرتبه این سلسله، زیبایی ذاتی خداوند قرار دارد که با نوعی وحدت میان عاشق و معشوق همراه است. پس از آن، زیبایی عرضی موجودات قرار می‌گیرد که در آن، لذت و ادراک زیبایی با حفظ دوگانگی میان عاشق و معشوق تحقق می‌یابد (Ahmadi & Vatandoost, 2016). بهرامی (Bahrami, 2019) نشان می‌دهد که نمی‌توان زیبایی‌شناسی فارابی را از متافیزیک او جدا کرد؛ زیرا زیبایی در اندیشه او با خداوند، عقل اول، خیر، کمال و مراتب وجودی موجودات ارتباط دارد. همچنین در اندیشه سیاسی و هنری فارابی، هنر و تخیل نقشی مهم در انتقال معانی عقلی به توده مردم، تربیت شهروندان و جهت‌دهی آنان به‌سوی سعادت ایفا می‌کنند.

-ابن‌سینا

زیبایی‌شناسی ابن‌سینا تا حد زیادی ادامه و بسط دیدگاه فارابی درباره زیبایی است و از آنجاکه ابن‌سینا برجسته‌ترین نماینده سنت مشایی به شمار می‌آید، بررسی نظر او برای فهم نگاه مشائیان به زیبایی اهمیت دارد. ابن‌سینا در آثاری چون «الشفاء، النجاة» (Avicenna, 1997) و «المبدأ و المعاد، ضمن» (ibid., 1984) بحث از عشق، لذت و تعقل ذات حق تعالی، به مسئله زیبایی نیز پرداخته است. از نظر او، زیبایی و بهای هر موجود در آن است که آن موجود چنان باشد که باید باشد؛ یعنی به کمال و فعلیت نهایی خود برسد. بنابراین، زیبایی در اندیشه ابن‌سینا با کمال وجودی پیوند دارد و امری عینی است، نه وابسته به ادراک یا سلیقه فردی. براین اساس، زیبایی تنها به امور محسوس محدود نمی‌شود، بلکه امور معقول و مجرد، به‌ویژه ذات حق تعالی، را نیز در بر می‌گیرد. از آنجاکه موجودات معقول از مرتبه وجودی کامل‌تری برخوردارند، زیبایی آن‌ها نیز برتر از زیبایی محسوس است و خداوند، به‌دلیل برخورداری از

همه کمالات، عالی‌ترین مرتبه زیبایی را داراست. ابن‌سینا در تحلیل زیبایی محسوس، عناصری مانند نظم، تألیف، اعتدال و تناسب را مهم می‌داند؛ اما در عین حال، زیبایی را به این عناصر مادی محدود نمی‌کند. همچنین از دید او، ادراک زیبایی تنها ویژه انسان نیست، بلکه عقل‌های مجرد و خداوند نیز زیبایی را ادراک می‌کنند. هرچه مرتبه وجودی و ادراکی مدرک کامل‌تر باشد، توان او در دریافت زیبایی‌های برتر و لذت حاصل از آن نیز بیشتر خواهد بود. در نتیجه، زیبایی نزد ابن‌سینا (ibid.) هم با کمال، هم با عشق و هم با لذت پیوندی بنیادین دارد. در اندیشه ابن‌سینا نیز زیبایی با کمال، خیر، نظم، ادراک و لذت پیوند می‌یابد. ابن‌سینا زیبایی محسوس را با نظم، ترکیب و اعتدال توضیح می‌دهد، اما زیبایی را به امور محسوس محدود نمی‌کند ابن‌سینا سه امر را از مؤلفه‌های بنیادین زیبایی و ارزش می‌داند: نظم، تألیف و اعتدال. از نظر او، تحقق این سه عنصر در نهایت به پیدایش تناسب و هماهنگی می‌انجامد. براین اساس، زیبایی را می‌توان در پیوند با نوعی تناسب، انتظام و هارمونی فهم کرد. با این حال، تعریف زیبایی بر پایه تناسب و هماهنگی همواره محل بحث بوده است؛ زیرا چنین تعریفی بیشتر با زیبایی‌های محسوس و مادی سازگار به نظر می‌رسد و به‌آسانی نمی‌تواند زیبایی‌های معقول، معنوی و غیرمادی را توضیح دهد. برای مثال، موجودات بسیط، از جمله ذات حق تعالی، دارای اجزای مرکب نیستند تا بتوان زیبایی آن‌ها را براساس تناسب و هماهنگی میان اجزا تبیین کرد. از این‌رو، در اندیشه فلسفی، مسئله نسبت میان زیبایی محسوس و زیبایی معقول و نیز امکان تعمیم معیار تناسب به مراتب غیرمادی وجود، به یکی از مباحث مهم در تحلیل زیبایی تبدیل می‌شود (Ahmadi & Vatandoost, 2016). ابوالقاسمی (Abolghassemi, 2018) نشان می‌دهد که ابن‌سینا نظریه‌ای مستقل و منسجم با عنوان زیبایی‌شناسی ارائه نکرده است، اما از خلال آثار او می‌توان پیوند زیبایی با کمال، ادراک، لذت عقلی و مراتب وجود را استخراج کرد. بهرامی (Bahrami, 2019) نیز با تأکید بر رابطه کمال و جمال نشان می‌دهد که زیبایی در اندیشه ابن‌سینا باید در دو سطح محسوس و غیرمحسوس تحلیل شود و ملاک زیبایی هر موجود به نوع کمال آن وابسته است. در این چارچوب، فلسفه اسلامی از میراث یونانی فاصله نمی‌گیرد، اما آن را صرفاً تکرار هم نمی‌کند. مفاهیمی مانند نظم، تناسب، خیر، محاکات و کمال از سنت یونانی وارد فلسفه اسلامی می‌شوند، اما در آنجا با مفاهیمی چون وجود، مبدأ هستی، عقل، نفس، تخیل، لذت عقلی و سعادت انسانی پیوند می‌یابند. بنابراین، زیبایی در فلسفه اسلامی بیش از آنکه صرفاً ویژگی صوری اشیا یا موضوعی مربوط به هنر باشد، جلوه‌ای از کمال وجودی و نسبت موجودات با خیر و مبدأ هستی است.

-ابن‌هشیم

شیوه‌های اثرگذاری گفتار توجه می‌کند؛ از این‌رو، در اندیشه او شعر و خطابه صرفاً ابزار بیان نیستند، بلکه با ادراک، تخیل و هدایت عملی انسان ارتباط دارند. بدین ترتیب، ابن‌رشد میراث ارسطویی محاکات را در پیوند با تخیل و کارکرد اخلاقی و اقناعی گفتار بازتفسیر می‌کند.

- شیخ اشراق (سهروردی)

بررسی مسئله زیبایی در اندیشه شیخ اشراق از آن‌رو اهمیت دارد که سهروردی، به‌عنوان بنیان‌گذار حکمت اشراق، تأثیر چشمگیری بر جریان‌های فلسفی و فکری پس از خود در جهان اسلام برجای گذاشته است. او برای بیان بسیاری از مقاصد فلسفی و عرفانی خود از زبان تمثیل، رمز و حکایت بهره می‌گیرد و بخشی از دیدگاه‌هایش درباره حسن، عشق و کمال را نیز در رساله «فی حقیقه العشق» مطرح می‌کند. اگرچه در آثار او تعریف مستقل و صریحی از زیبایی ارائه نشده است، می‌توان از خلال مباحث وی، جایگاه و منشأ هستی‌شناختی زیبایی را بازسازی کرد. از منظر سهروردی، عقل در نخستین مرتبه آفرینش قرار دارد و یکی از شئون آن ادراک حق تعالی است؛ ادراکی که با ظهور حسن و زیبایی پیوند می‌یابد. از این‌رو، زیبایی و عشق در آغاز سلسله‌مراتب هستی رابطه‌ای بنیادین با یکدیگر پیدا می‌کنند و موجودات در حرکت و طلب کمال و جمال فهم می‌شوند. در این چارچوب، حسن و کمال با مراتب نور و نسبت هر موجود با مبدأ نورانی هستی معنا می‌یابد و عشق نیز بیانگر گرایش موجودات به سوی کمال و زیبایی برتر است. سهروردی همچنین لذت را از آثار ظهور زیبایی می‌داند؛ از این‌رو، لذت‌بخشی نیز در تبیین تجربه و ادراک زیبایی جایگاهی مهم پیدا می‌کند (یثربی، ۱۳۸۵).

- صدر المتألهین (ملاصدرا)

ملاصدرا در تبیین زیبایی، در امتداد سنت فیلسوفان پیشین اسلامی، به‌ویژه فارابی و ابن‌سینا، حرکت می‌کند و زیبایی را باکمال موجود پیوند می‌دهد. از نظر او، هر موجود زمانی زیباست که کمالات متناسب با مرتبه و حقیقت خود را دارا باشد. در کنار این مبنا، عناصری چون اعتدال، تناسب، تقارن و خوشایندی نیز در تبیین زیبایی جایگاه دارند، اما این عناصر را نمی‌توان مستقل از مبانی وجود شناختی او فهم کرد. در نظام فلسفی ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸)، زیبایی با وجود و کمال وجودی ارتباطی بنیادین دارد؛ از این‌رو، هرچه مرتبه وجودی یک موجود کامل‌تر و شدیدتر باشد، بهره آن از خیر، کمال و جمال نیز بیشتر است. براین‌اساس، زیبایی صرفاً وصفی صوری یا وابسته به‌ظاهر اشیا نیست، بلکه با مرتبه وجودی موجودات و میزان تحقق کمال در آن‌ها نسبت مستقیم دارد.

تنها عبارتی که می‌توان آن را به‌منزله تعریفی از زیبایی در اندیشه ملاصدرا تلقی کرد، این جمله است: «الجمیل هو

ابوعلی محمد بن حسن بن هیثم بصری، مشهور به ابن‌هیثم، از برجسته‌ترین دانشمندان سده‌های چهارم و پنجم هجری در حوزه نورشناسی و مطالعه بینایی به شمار می‌آید. مهم‌ترین اثر او، «المناظر»، در هفت مقاله به مباحث مربوط به نور، بینایی و ادراک بصری اختصاص دارد. اهمیت این اثر تنها به جنبه‌های فیزیکی و نورشناختی آن محدود نمی‌شود، بلکه ابن‌هیثم در خلال تحلیل فرایند بینایی، به مسئله ادراک زیبایی دیداری نیز توجه کرده است. به گفته عبدالحمید صبره، مباحث مطرح شده در «المناظر» از مهم‌ترین و مفصل‌ترین بررسی‌های زیبایی بصری در سنت عربی - اسلامی به شمار می‌رود (Pourzabih et al., 2020). اهمیت دیدگاه ابن‌هیثم در این است که مسئله زیبایی را بیش از آنکه صرفاً در چارچوب مباحث متافیزیکی بررسی کند، از منظر ادراک حسی و تجربه بصری مورد توجه قرار می‌دهد. در حالی که در برخی رویکردهای پیشین، زیبایی بیشتر با مفاهیمی چون کمال، نظم، تناسب و توازن تبیین می‌شد، ابن‌هیثم (Ibn al-Haytham, 1983) نقش ویژگی‌های عینی اشیا، نور و سازوکار ادراک انسانی را در دریافت زیبایی برجسته می‌سازد. از این منظر، ادراک زیبایی حاصل دریافت منفعلانه صورت‌های محسوس نیست، بلکه در فرایندی شکل می‌گیرد که در آن خصوصیات شیء و نحوه ادراک آن با یکدیگر ارتباط دارند. براین‌اساس، تحلیل ابن‌هیثم از زیبایی عمدتاً بر زیبایی دیداری متمرکز است و تجربه امر زیبا را در نسبت میان ویژگی‌های مرئی اشیا، شرایط نور و فرایند ادراک توضیح می‌دهد. از این‌رو، دیدگاه او را می‌توان رویکردی دانست که در کنار توجه به ویژگی‌های عینی موضوع، نقش ادراک‌کننده را نیز در شکل‌گیری تجربه زیبایی مورد توجه قرار می‌دهد.

- ابن‌رشد

ابن‌رشد از مهم‌ترین حلقه‌های پیوند میان سنت ارسطویی و فلسفه اسلامی است و از این‌جهت، بررسی او برای پژوهشی که در پی تبیین انتقال و بازتفسیر مفاهیم یونانی در فلسفه اسلامی است ضرورت دارد. وی در شرح میانی خود بر فن شعر ارسطو، مسئله شعر و محاکات را در چارچوب منطق، تخیل و اثرگذاری گفتار شعری بر مخاطب بازخوانی می‌کند. اهمیت دیدگاه او در آن است که نشان می‌دهد مفهوم ارسطویی محاکات در سنت اسلامی صرفاً به معنای تقلید از واقعیت باقی نمی‌ماند، بلکه در ارتباط با تخیل، صورت‌بندی گفتار و تأثیر آن بر ادراک و داوری مخاطب تفسیر می‌شود وی در تلخیص «کتاب الشعر» (Averroes, 1986) گفتار شعری را بر تخیل و محاکات استوار می‌داند و نشان می‌دهد که شعر از طریق بازنمایی افعال و صفات پسندیده یا ناپسند، بر نفس مخاطب اثر می‌گذارد و می‌تواند او را به فضیلت ترغیب یا از ردیلت دور کند. همچنین در «تلخیص الخطابة» (ibid., 1967) به نقش اقناع، دریافت مخاطب و

الذی یستحسن»؛ یعنی زیبا چیزی است که نیکو و پسندیده دانسته می‌شود. با تأمل در این عبارت روشن می‌شود که تعریف ملاصدرا از زیبایی در ادامه همان تلقی کلی فارابی و ابن‌سینا قرار دارد؛ زیرا فارابی زیبایی را تحقق کمال نهایی و مرتبه برتر وجودی هر موجود می‌داند و ابن‌سینا نیز زیبایی را با رسیدن شیء به آنچه باید باشد پیوند می‌زند. ملاصدرا نیز، همانند دیگر حکمای الهی، خداوند را «زیبای مطلق» و سرچشمه همه زیبایی‌های عالم می‌داند؛ اما تبیین او از این مسئله گسترده‌تر و عمیق‌تر است. در نگاه ملاصدرا، جهان تنها برخوردار از زیبایی الهی نیست، بلکه سراسر هستی جلوه‌ای از جمال حق تعالی به شمار می‌آید. به بیان دیگر، درحالی‌که فیلسوفانی چون فلوطین، فارابی و ابن‌سینا خداوند را مبدأ و منشأ زیبایی‌های عالم می‌دانستند، ملاصدرا گامی فراتر می‌نهد و کل عالم را تجلی جمال الهی تلقی می‌کند. از این منظر، زیبایی نه صرفاً وصفی پراکنده در موجودات، بلکه جلوه‌ای وجودی از حقیقت مطلق است که در سراسر مراتب هستی ظهور می‌یابد (Hashemnejad & Nemati, 2012).

در جدول ۲ تعریف زیبایی در نگاه فلاسفه یونانی و مسلمان

مقایسه کلی شده است.

#### • چارچوب نظری مقاله

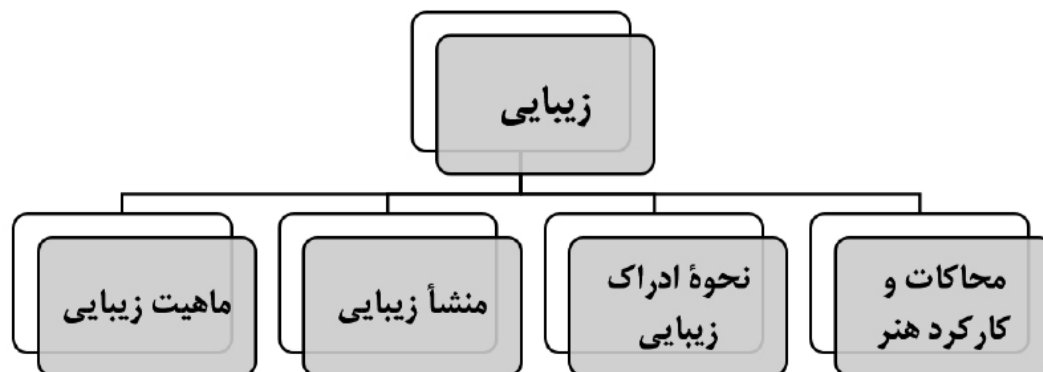
بر پایه مباحث پیش‌گفته، این مقاله برای تحلیل تحول مفهوم زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی، از یک چارچوب چهارمحوری استفاده می‌کند. این چارچوب کمک می‌کند که مقاله صرفاً به گزارش دیدگاه فیلسوفان محدود نشود، بلکه بتواند تحول مفهومی زیبایی را در دو سنت نشان دهد (تصویر ۱).

محور نخست، «ماهیت زیبایی» است. در این محور بررسی می‌شود که زیبایی در هر سنت چگونه تعریف شده است: آیا زیبایی امری محسوس است یا معقول؟ آیا ویژگی عینی اشیاست یا وابسته به تجربه ذهنی انسان؟ در سنت یونانی، زیبایی غالباً با نظم، تناسب، مثال و حقیقت پیوند دارد؛ در فلسفه اسلامی، همین مفاهیم در افق کمال، خیر و وجود بازتفسیر می‌شوند.

محور دوم، «منشأ زیبایی» است. در فلسفه یونان، منشأ زیبایی گاه در عالم مثال، گاه در نظم کیهانی و گاه در تناسب و ساختار طبیعی اشیاء جست‌وجو می‌شود. در فلسفه اسلامی، منشأ زیبایی به مبدأ هستی، خیر مطلق، کمال وجودی و مراتب وجود نزدیک‌تر می‌شود. از این جهت، زیبایی در فلسفه اسلامی رنگی

جدول ۲. مقایسه کلی تعریف زیبایی در نگاه فلاسفه یونانی و مسلمان. مأخذ: نگارندگان.

| فیلسوف   | ماهیت و مفهوم زیبایی‌شناسی (نوع ذهنی، عینی) | منشأ زیبایی                                                                            | آثار زیبایی                                                                                       |
|----------|---------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|
| فارابی   | عمدتاً عینی                                 | کمال، تناسب و هماهنگی در موجودات؛ زیبایی نتیجه نظم و کمال وجودی است.                   | موجب لذت عقلانی و اخلاقی و کمک به تکامل نفس می‌شود.                                               |
| ابن‌رشد  | عینی-ارسطویی                                | زیبایی و هنر در پیوند با نظم، محاکات و تخیل فهم می‌شود.                                | شعر و محاکات از طریق تخیل و بازنمایی بر ادراک و داوری مخاطب اثر می‌گذارند.                        |
| ابن‌هیثم | ترکیبی از عینی و ادراکی                     | زیبایی حاصل ترکیب تناسب، نظم، رنگ و شکل در ادراک بصری است.                             | ایجاد لذت بصری و ادراک هماهنگی در ذهن ناظر.                                                       |
| سهروردی  | معنوی و اشراقی                              | زیبایی جلوه‌ای از نور و مراتب نورانی وجود است.                                         | زیبایی موجب اشراق و بیداری روح و توجه به عالم نور می‌شود.                                         |
| ملاصدرا  | عینی-وجودی                                  | زیبایی نتیجه شدت و کمال وجود است؛ هر چه وجود کامل‌تر باشد زیباتر است.                  | زیبایی باعث جذب نفس به سوی کمال وجودی و حقیقت الهی می‌شود.                                        |
| افلاطون  | عمدتاً عینی و متعالی                        | «مثال زیبایی» در جهان مُثُل؛ در آثار متأخر با تناسب، اندازه و نظم ریاضی نیز مرتبط است. | زیبایی محسوس انسان را به سوی زیبایی مطلق و حقیقت هدایت می‌کند؛ موجب تعالی روح و عشق فلسفی می‌شود. |
| ارسطو    | عینی                                        | نظم، تقارن، تناسب و اندازه معین در اشیا.                                               | ایجاد لذت ادراکی و تحسین؛ در هنر به کاتارسیس (تزکیه عاطفی) منجر می‌شود.                           |
| آگوستین  | عینی با ریشه الهی                           | نظم، تناسب و هماهنگی که بازتاب خداوند است.                                             | زیبایی انسان را به شناخت خدا و نظم الهی جهان رهنمون می‌کند.                                       |
| فلوطین   | عینی-معنوی                                  | زیبایی ناشی از حضور صورت و وحدت روحانی و در نهایت فیضان از «واحد» است.                 | زیبایی موجب صعود روح به سوی امر الهی و وحدت می‌شود.                                               |



تصویر ۱. چارچوب مفهومی تحلیل زیبایی در این پژوهش. مأخذ: نگارندگان.

قابل بازسازی درباره یکی از محورهای ماهیت، منشأ، ادراک و تحول مفهوم محاکات و هنر، دوم، نقش تاریخی متفکر در انتقال یا بازتفسیر میراث افلاطونی، ارسطویی و نوافلاطونی، سوم، امکان مراجعه به متن اصلی یا ترجمه معتبر آن و چهارم، نمایندگی یک مرحله یا رویکرد متمایز در تحول فلسفی مفهوم زیبایی. براین اساس، در سنت یونانی و نوافلاطونی آرای افلاطون، ارسطو، فلوطین و آگوستین و در سنت فلسفی اسلامی آرای فارابی، ابن سینا، ابن هیثم، ابن رشد، سهروردی و ملاصدرا بررسی شده است. این انتخاب ادعای پوشش همه متفکران دو سنت را ندارد، بلکه نمونه‌ای هدفمند برای ردیابی انتقال و بازتفسیر مفاهیم زیبایی‌شناختی در چهار محور پژوهش است. در این پژوهش، مفهوم زیبایی براساس چهار محور اصلی، یعنی ماهیت زیبایی، منشأ زیبایی، نحوه ادراک زیبایی و تحول مفهوم محاکات و کارکرد هنر، تحلیل می‌شود. سپس دیدگاه‌های فیلسوفان یونانی و مسلمان در این محورها با یکدیگر مقایسه می‌شود تا وجوه تداوم، تفاوت و تحول مفهومی زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی روشن شود. براین اساس، هدف پژوهش آن است که نشان دهد فلسفه اسلامی، ضمن بهره‌گیری از میراث زیبایی‌شناختی یونان، مفاهیمی چون زیبایی، کمال، خیر، محاکات و تخیل را در افق وجود شناختی، الهیاتی و انسان‌شناختی خود بازتفسیر کرده است.

### یافته‌های پژوهش

#### • تحول ماهیت زیبایی

بررسی متون منتخب نشان می‌دهد که در سنت یونانی، زیبایی بیشتر در نسبت با نظم، تناسب، مثال، حقیقت و محاکات فهم می‌شود. افلاطون در رساله‌هایی مانند «مهمانی»، «جمهوری» و «فیلبوس»، زیبایی را صرفاً امری محسوس یا وابسته به لذت فردی نمی‌داند، بلکه آن را با حقیقت، خیر و عالم معقول پیوند می‌دهد. در نگاه او، اشیای زیبا از آن جهت زیبا هستند که بهره‌ای از مثال زیبایی دارند و زیبایی محسوس می‌تواند نفس

آشکارتر از الهیات و وجودشناسی می‌یابد.

محور سوم، «ادراک زیبایی» است. در سنت یونانی، ادراک زیبایی از حس آغاز می‌شود، اما می‌تواند به عقل، شناخت و حقیقت منتهی شود. در فلسفه اسلامی، ادراک زیبایی علاوه بر حس و عقل، با قوه خیال، نفس، لذت عقلی و مراتب ادراک انسانی پیوند دارد. این امر به‌ویژه در مباحث فارابی و ابن سینا درباره شعر، خطابه، تخیل و محاکات اهمیت دارد.

محور چهارم، «تحول مفهوم محاکات و کارکرد هنر» است. در فلسفه یونانی، هنر عمدتاً در نسبت با محاکات، بازنمایی، لذت، شناخت و تأثیر عاطفی بر انسان تحلیل می‌شود. اما در فلسفه اسلامی، هنر و زیبایی افزون بر این کارکردها، با تربیت، اقناع، انتقال معانی عقلی، اصلاح نفس و سعادت انسانی نیز ارتباط پیدا می‌کنند.

براین اساس، فرض نظری مقاله آن است که فلسفه اسلامی ادامه‌دهنده صرف زیبایی‌شناسی یونانی نیست، بلکه با حفظ برخی عناصر بنیادی آن مانند نظم، تناسب، خیر، محاکات و کمال، آن‌ها را در افق تازه‌ای از وجودشناسی، الهیات، عقل، تخیل و سعادت انسانی بازتفسیر می‌کند. بنابراین، تحول مفهوم زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی را باید نه به‌عنوان گسست کامل و نه به‌عنوان تکرار ساده، بلکه به‌عنوان فرایند انتقال، حفظ، دگرگونی و بازمعناسازی مفاهیم فهم کرد.

#### روش پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های بنیادین نظری است و با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد تطبیقی انجام می‌شود. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و با مراجعه به متون منتخب فیلسوفان یونانی و مسلمان و نیز پژوهش‌های معتبر داخلی و خارجی گردآوری شده است. گزینش فیلسوفان و متون در این پژوهش به‌صورت هدفمند و براساس چهار معیار انجام شده است: نخست، برخورداری اثر از بحث مستقیم یا

را از مرتبه محسوس به سوی زیبایی مطلق و معقول هدایت کند (Pappas, 2025). از این رو، ماهیت زیبایی در افلاطون، ماهیتی عینی، معقول و متافیزیکی دارد.

ارسطو (Aristotle, 1984) برخلاف افلاطون، زیبایی را به عالم مُثُل ارجاع نمی‌دهد، بلکه آن را در ساختار خود شیء و نسبت اجزای آن با کل جست‌وجو می‌کند. در فن شعر و مابعدالطبیعه، زیبایی بانظم، اندازه، تقارن و تعین پیوند دارد. شیء زیبا باید اندازه‌ای داشته باشد که بتوان آن را به عنوان یک کل واحد ادراک کرد. بنابراین، زیبایی نزد ارسطو همچنان امری عینی است، اما به جای مثال متعالی، در نظم درونی، صورت و تناسب اجزای موجودات تحقق می‌یابد.

فلوطین (Plotinus, 1991) این مسیر را به سطحی نوافلاطونی تر می‌برد. او در تاسوعات، زیبایی را صرفاً به تقارن و تناسب فرو نمی‌کاهد؛ زیرا امور بسیط نیز می‌توانند زیبا باشند. از نظر فلوطین، زیبایی محسوس نشانه بهره‌مندی اشیا از صورت، عقل و عالم برتر است. بنابراین، زیبایی حقیقی در عالم عقل و در نهایت در نسبت با خیر و واحد معنا می‌یابد.

آگوستین (Augustine, 1991) نیز متأثر از سنت افلاطونی و نوافلاطونی، زیبایی را با وحدت، عدد، نظم، تناسب و منشأ الهی پیوند می‌دهد. در آثار او، به ویژه اعترافات و درباره موسیقی، زیبایی مخلوقات نشانه‌ای از نظم الهی و زیبایی برتر خداوند است. در فلسفه اسلامی، این میراث یونانی و نوافلاطونی حفظ می‌شود، اما در افق وجود شناختی و الهیاتی تازه‌ای بازتفسیر می‌شود. فارابی (Al-Farabi, 1968) زیبایی را با کمال وجودی هر موجود پیوند می‌دهد. از نظر او، زیبایی هر چیز در آن است که به وجود برتر و کمال شایسته خود برسد. بنابراین، زیبایی صرفاً ویژگی ظاهری یا حسی نیست، بلکه با مرتبه وجودی و کمال موجود ارتباط دارد.

ابن سینا (Avicenna, 1997) نیز زیبایی را در نسبت با نظم، تألیف، اعتدال، خیر و کمال تحلیل می‌کند. در نگاه او، زیبایی محسوس با تناسب و اعتدال توضیح داده می‌شود، اما زیبایی حقیقی تر به کمال وجودی و خیر موجود بازمی‌گردد.

در سهروردی، زیبایی با نور و ظهور پیوند می‌یابد. در حکمت اشراق، نور حقیقت بنیادین است و مراتب هستی براساس شدت و ضعف نور فهم می‌شوند. از این رو، زیبایی را می‌توان در نسبت با ظهور، اشراق و شدت نورانی وجود تحلیل کرد. زیبایی در اینجا دیگر صرفاً تناسب صوری نیست، بلکه جلوه‌ای از آشکارگی و نورانیت وجود است (یشری، ۱۳۸۵).

در ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸) نیز زیبایی به طور مستقیم با اصالت وجود، تشکیک وجود و کمال وجودی مرتبط می‌شود. چون وجود حقیقتی مشکک و دارای مراتب است، زیبایی نیز دارای شدت و ضعف است و هر چه مرتبه وجودی موجود کامل تر

باشد، زیبایی آن نیز برتر خواهد بود.

#### • تحول منشأ زیبایی

در فلسفه یونانی، منشأ زیبایی در چند سطح تبیین می‌شود. نزد افلاطون (Plato, 1997) منشأ نهایی زیبایی در عالم مُثُل یا مثال (مُثُل) است. اشیا محسوس از آن جهت زیبا هستند که بهره‌ای از مثال زیبایی دارند. بنابراین، منشأ زیبایی در جهان محسوس نیست، بلکه در حقیقتی فراتر از محسوسات قرار دارد.

نزد ارسطو (Aristotle, 1984) منشأ زیبایی در صورت، نظم، تناسب، اندازه و غایت طبیعی اشیا قرار دارد. ارسطو زیبایی را به عالمی جداگانه ارجاع نمی‌دهد، بلکه آن را در ساختار طبیعی و غایت‌مند موجودات می‌فهمد.

فلوطین (Plotinus, 1991) منشأ زیبایی را در عالم عقل و در نهایت در خیر یا واحد می‌جوید. زیبایی محسوس هنگامی پدید می‌آید که ماده از صورت عقلی بهره‌مند شود. از این رو، منشأ زیبایی در ماده نیست، بلکه در حضور صورت و نسبت شیء با عالم برتر قرار دارد.

آگوستین (Augustine, 1991) نیز منشأ زیبایی را خداوند می‌داند و نظم، عدد، تناسب و هماهنگی موجودات را نشانه‌ای از حکمت و آفرینش الهی تلقی می‌کند. بنابراین، در آگوستین، زیبایی از جهان محسوس آغاز می‌شود، اما منشأ آن در خداوند و نظم الهی عالم قرار دارد.

در فلسفه اسلامی، منشأ زیبایی بیش از پیش به مبدأ هستی، خیر مطلق، کمال وجودی و فیض الهی نزدیک می‌شود. فارابی (Al-Farabi, 1968) خداوند را موجود اول و کامل‌ترین حقیقت می‌داند؛ از این رو، عالی‌ترین مرتبه زیبایی نیز به مبدأ نخستین تعلق دارد و زیبایی موجودات دیگر به اندازه بهره‌مندی آنان از وجود و کمال معنا پیدا می‌کند.

ابن سینا (Abolghassemi, 2018) نیز منشأ زیبایی را در کمال و خیر وجودی می‌فهمد. در نظام او، هر موجود به اندازه فعلیت و کمال خود خیر و جمال دارد و واجب‌الوجود، به عنوان کمال محض، منشأ نهایی هر خیر و جمال است.

ابن هیثم (Ibn al-Haytham, 1983) اگرچه بیشتر در حوزه علم مناظر و ادراک بصری شناخته می‌شود، برای فهم منشأ ادراک زیبایی اهمیت دارد. در کتاب «المناظر»، او نشان می‌دهد که ادراک دیداری حاصل ورود نور به چشم و پردازش ذهنی ویژگی‌هایی مانند نور، رنگ، اندازه، شکل، فاصله، وضع، پیوستگی و تناسب است. از این جهت، ابن هیثم منشأ تجربه زیبایی بصری را نه صرفاً در شیء و نه صرفاً در ذهن، بلکه در نسبت میان ویژگی‌های مرئی، نور و قوای ادراکی انسان تحلیل می‌کند.

در حکمت اشراق سهروردی، منشأ زیبایی را باید در نور و مراتب آن جست‌وجو کرد. چون نور حقیقت آشکار و آشکارکننده است، هر مرتبه از وجود به اندازه شدت نورانیت خود، ظهور،

ابن‌سینا نیز ادراک زیبایی را در چارچوب نظریه نفس و مراتب ادراک تحلیل می‌کند. زیبایی محسوس از طریق حس و خیال دریافت می‌شود، اما زیبایی برتر با عقل و لذت عقلی ارتباط دارد. لذت نزد ابن‌سینا حاصل ادراک کمال مناسب قوه ادراکی است؛ بنابراین، لذت زیبایی‌شناختی می‌تواند از سطح حسی فراتر رود و به لذت عقل از ادراک خیر و کمال تبدیل شود (Abolghassemi, 2018).

در نگاه سهروردی، ادراک زیبایی با اشراق و حضور نورانی پیوند دارد. شناخت در حکمت اشراق صرفاً مفهومی و استدلالی نیست، بلکه نوعی حضور، شهود و انکشاف است. از این‌رو، زیبایی نیز در مرتبه‌ای عمیق‌تر از طریق شهود نور و حضور معنا ادراک می‌شود (یشربی، ۱۳۸۵).

در فلسفه و نگاه ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸) نیز ادراک زیبایی با حرکت نفس به سوی کمال وجودی ارتباط دارد؛ نفس هرچه کامل‌تر شود، مراتب برتری از جمال و حقیقت را درک می‌کند.

#### • تحول مفهوم محاکات و کارکرد هنر

در فلسفه یونانی، محاکات عمدتاً در نسبت هنر با واقعیت و حقیقت مطرح می‌شود. افلاطون (Plato, 1997) در «جمهوری»، هنر تقلیدی را به دلیل فاصله گرفتن از حقیقت نقد می‌کند؛ زیرا اثر هنری تقلیدی از جهان محسوس است و جهان محسوس نیز خود سایه‌ای از عالم معقول است. بنابراین، هنر اگر در سطح تقلید ظاهری باقی بماند، می‌تواند انسان را از حقیقت دور کند. ارسطو در «فن شعر» (Aristotle, 1984) محاکات را به گونه‌ای مثبت‌تر تحلیل می‌کند. از نظر او، محاکات گرایشی طبیعی در انسان است و انسان از راه آن می‌آموزد. تراژدی نیز با بازنمایی کنش انسانی، برانگیختن عواطف، تجربه‌ای معرفتی و تربیتی فراهم می‌کند. بنابراین، هنر نزد ارسطو فقط تقلید ظاهری نیست، بلکه بازآفرینی معنادار واقعیت و سامان‌دهی تجربه انسانی است. در فلسفه اسلامی، مفهوم محاکات از معنای یونانی خود فراتر می‌رود و با تخیل، شعر، اقناع، تربیت و سعادت پیوند می‌یابد. فارابی (Al-Farabi, 1968) شعر را در پیوند با قوه خیال می‌فهمد. شعر و صور خیالی می‌توانند حقایق عقلی را برای عموم مردم قابل دریافت سازند و در تربیت مدنی و اخلاقی آنان نقش داشته باشند. بنابراین، محاکات در فارابی فقط تقلید واقعیت نیست، بلکه ابزاری برای انتقال معنا، اقناع و جهت‌دهی نفس به سوی سعادت است.

ابن‌سینا (Avicenna, 1997) نیز شعر را گفتاری مخیل می‌داند؛ گفتاری که با تصویرسازی و برانگیختن خیال بر نفس اثر می‌گذارد. از این منظر، محاکات در فلسفه اسلامی نه تنها به بازنمایی واقعیت، بلکه به تأثیرگذاری بر خیال، عاطفه و عمل انسانی مربوط می‌شود. در نتیجه، هنر می‌تواند در ساختن ادراک،

کمال و زیبایی دارد. بنابراین، زیبایی در سهروردی با اشراق، ظهور و نسبت موجودات با انوار قاهره و نورالانوار مرتبط می‌شود (یشربی، ۱۳۸۵).

در «حکمت متعالیه» ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸) نیز منشأ زیبایی به وجود بازمی‌شود. از آنجاکه وجود مساوق با خیر و کمال است، هرچه مرتبه وجودی موجود شدیدتر و کامل‌تر باشد، زیبایی آن نیز بیشتر است. بدین ترتیب، منشأ زیبایی در فلسفه اسلامی از عالم مثال یا تناسب طبیعی فراتر می‌رود و در مبدأ هستی، فیض وجودی و کمال مطلق ریشه می‌یابد.

#### • تحول ادراک زیبایی

در سنت یونانی، ادراک زیبایی از حس آغاز می‌شود، اما می‌تواند به عقل و حقیقت برسد. افلاطون در «مهمانی» (Plato, 1997) ادراک زیبایی را نوعی سیر صعودی می‌داند: انسان از زیبایی بدن‌ها آغاز می‌کند، سپس به زیبایی نفس، قوانین، دانش‌ها و در نهایت به زیبایی مطلق می‌رسد. بنابراین، زیبایی محسوس در افلاطون نقش واسطه‌ای دارد و می‌تواند نفس را به سوی حقیقت معقول هدایت کند.

در نظر ارسطو (Aristotle, 1984) ادراک زیبایی با حس، لذت و شناخت همراه است. انسان از محاکات لذت می‌برد، زیرا از طریق بازشناسی و فهم نسبت میان اثر هنری و واقعیت، چیزی می‌آموزد. همچنین، شیء زیبا باید اندازه و نظم داشته باشد که برای انسان قابل ادراک باشد. بنابراین، ادراک زیبایی نزد ارسطو صرفاً واکنش حسی نیست، بلکه بافهم، شناخت و لذت معرفتی پیوند دارد.

آگوستین (ibid., 1947) ادراک زیبایی را بانظم درونی نفس و توان آن در دریافت عدد، تناسب و هماهنگی مرتبط می‌کند. در نظر او، انسان زیبایی را از طریق مواجهه با نظم محسوس در می‌یابد، اما این نظم محسوس او را به نظم برتر الهی راهنمایی می‌کند. بنابراین، ادراک زیبایی در آگوستین جنبه‌ای حسی، عقلی و الهیاتی دارد.

در فلسفه اسلامی، ادراک زیبایی با حس، عقل، خیال، نفس و لذت عقلی پیوند پیدا می‌کند. ابن‌هیثم (Ibn al-Haytham, 1983) در حوزه ادراک بصری نشان می‌دهد که دیدن صرفاً دریافت منفعلانه تصویر نیست، بلکه ذهن در ترکیب و تشخیص ویژگی‌های مرئی نقش دارد. از این‌رو، زیبایی بصری نتیجه تعامل نور، شکل، رنگ، تناسب، حافظه، تمییز و قضاوت ادراکی است.

فارابی (Al-Farabi, 1968) نقش قوه خیال را در ادراک و انتقال معانی برجسته می‌کند. از نظر او، همه انسان‌ها توان دریافت مستقیم حقایق عقلی را ندارند؛ بنابراین، شعر، خطابه و تمثیل می‌توانند معانی عقلی را در قالب صور خیالی و محسوس برای عموم مردم قابل فهم کنند. در اینجا، ادراک زیبایی و هنر با تخیل، تربیت و هدایت اجتماعی پیوند می‌یابد.

تحریک میل و هدایت نفس نقش داشته باشد.

ابن هیثم (Ibn al-Haytham, 1983) در حوزه دیگری به این بحث کمک می‌کند: او نشان می‌دهد که ادراک صورت‌های بصری، نتیجه دریافت ساده تصویر نیست، بلکه با تمییز، ترکیب، حافظه و قضاوت همراه است. این تحلیل برای فهم هنرهای دیداری اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد زیبایی بصری و تأثیر هنری، به تعامل عین، نور و ذهن وابسته است. در فلسفه سهروردی، هنر و زیبایی با نماد، نور، خیال و کشف باطن پیوند می‌یابند. سهروردی از زبان رمز، تمثیل و نور برای بیان حقایق فلسفی استفاده می‌کند. در اینجا، هنر فقط بازنمایی جهان نیست، بلکه راهی برای آشکارکردن باطن، تربیت روح و بیدار کردن عشق است (یثربی، ۱۳۸۵).

ابن رشد (Averroes, 1986) نیز در شرح میانی خود بر فن شعر ارسطو، محاکات را در پیوند با تخیل و اثرگذاری گفتار شعری بازخوانی می‌کند. از این منظر، اهمیت او در سنت اسلامی در آن است که نظریه ارسطویی شعر را مستقیماً دریافت می‌کند، اما آن را در دستگاه منطقی و زبانی فلسفه اسلامی تفسیر می‌کند. در فلسفه ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸) نیز هنر و زیبایی را می‌توان در نسبت با مراتب وجود و کمال نفس فهم کرد. اگر زیبایی جلوه‌ای از وجود و کمال باشد، آفرینش هنری نیز می‌تواند بسته به مرتبه وجودی و روحی آفریننده، صورتی متعالی یا فروتر داشته باشد.

### تحلیل نتایج

براساس آنچه گذشت، تحول مفهوم زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی را نمی‌توان صرفاً انتقال یک مفهوم ثابت دانست. در فلسفه یونان، زیبایی با مثال، نظم، تناسب، حقیقت و محاکات

جدول ۳ چارچوب تطبیقی تحول ماهیت زیبایی، منشأ زیبایی، ادراک زیبایی و محاکات و کارکرد هنر در فلسفه یونان و فلسفه اسلامی. مأخذ: نگارندگان.

| محور مقایسه         | فلسفه یونان                                                                     | فلسفه اسلامی                                                               | نوع تحول                                               |
|---------------------|---------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------|
| ماهیت زیبایی        | زیبایی با نظم، تناسب، مثال، حقیقت و محاکات فهم می‌شود                           | زیبایی با وجود، کمال، خیر، نور و مراتب هستی پیوندی می‌یابد.                | از زیبایی صوری و معقول به زیبایی وجود شناختی و الهیاتی |
| منشأ زیبایی         | منشأ زیبایی در عالم مثال، نظم کیهانی، تناسب و ساختار طبیعی اشیا جست‌وجو می‌شود. | منشأ زیبایی به مبدأ هستی، خیر مطلق، فیض الهی و کمال وجودی بازمی‌شود.       | از منشأ مثالی و کیهانی به منشأ الهی و وجودی            |
| ادراک زیبایی        | ادراک زیبایی از حس آغاز می‌شود و می‌تواند به عقل، حقیقت و شناخت برسد.           | ادراک زیبایی با حس، عقل، خیال، نفس، شهود، عشق و لذت عقلی پیوند می‌یابد.    | گسترش ادراک زیبایی از حس و عقل به خیال، شهود و عشق     |
| محاکات و کارکرد هنر | محاکات در نسبت هنر با واقعیت، حقیقت، بازنمایی، لذت و شناخت مطرح می‌شود.         | محاکات با تخیل، شعر، اقناع، تربیت، هدایت نفس و سعادت انسانی پیوند می‌خورد. | از بازنمایی واقعیت به ابزار تربیت، اقناع و سعادت       |

پیوند دارد. افلاطون زیبایی را به عالم معقول و مثال زیبایی مربوط می‌کند، ارسطو آن را در نظم، اندازه و ساختار شیء می‌فهمد، فلوطین آن را پرتوی از عالم عقل و خیر می‌داند و آگوستین زیبایی را نشانه نظم الهی، عدد، وحدت و تناسب می‌بیند. در فلسفه اسلامی، این عناصر حفظ می‌شوند، اما در نظامی تازه قرار می‌گیرند. فارابی زیبایی را با کمال وجودی و سعادت پیوند می‌دهد، ابن سینا آن را در نسبت با خیر، کمال، ادراک و لذت عقلی تحلیل می‌کند، ابن هیثم بُعد ادراکی و بصری زیبایی را از راه نظریه نور و بینایی توضیح می‌دهد، سهروردی زیبایی را با نور، اشراق و ظهور مرتبط می‌سازد و ملاصدرا زیبایی را در پرتوی اصالت وجود، تشکیک وجود و کمال هستی تفسیر می‌کند.

بنابراین، فلسفه اسلامی صرفاً تکرار زیبایی‌شناسی یونانی نیست. مفاهیم یونانی مانند نظم، تناسب، مثال، محاکات و خیر در فلسفه اسلامی باقی می‌مانند، اما با مبانی تازه‌ای چون مبدأ هستی، فیض الهی، مراتب وجود، قوه خیال، لذت عقلی، نور، عشق و سعادت انسانی بازتفسیر می‌شوند. از این رو، تحول زیبایی از یونان به اسلام را باید فرایندی از حفظ، انتقال و بازمعناسازی دانست؛ فرایندی که در آن زیبایی از سطح نظم و تناسب صوری به مرتبه‌ای وجود شناختی، اشراقی، عرفانی و الهیاتی ارتقا می‌یابد (جدول ۳).

### نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، تبیین تحول مفهوم زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی در چهار محور ماهیت، منشأ، ادراک و مفهوم محاکات و کارکرد زیبایی و هنر، با اتکا به متون منتخب فیلسوفان دو سنت بود. بررسی انجام‌شده نشان داد که هرچند اصطلاح

اقتناع، تربیت نفس و هدایت انسان به سوی کمال و سعادت ارتباط پیدا می‌کند.

در نتیجه، تحول مفهوم زیبایی از فلسفه یونان به فلسفه اسلامی را باید فرایندی از انتقال، حفظ، نقد و بازتفسیر دانست. فلسفه اسلامی از میراث یونانی بهره می‌گیرد، اما آن را در چارچوبی تازه قرار می‌دهد؛ چارچوبی که در آن زیبایی نه فقط ویژگی اشیا یا آثار هنری، بلکه جلوه‌ای از وجود، خیر، کمال، نور، عشق و نسبت انسان با مبدأ هستی است. از این رو، سهم فلسفه اسلامی در تاریخ اندیشه زیبایی‌شناختی، صرفاً حفظ میراث یونانی نیست، بلکه گشودن افقی تازه برای فهم زیبایی در نسبت با هستی، معرفت، نفس و سعادت انسانی است.

### اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچگونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. Alexander Gottlieb Baumgarten.

2. Aesthetics.

3. Poetics.

### فهرست منابع

- صدرالدین شیرازی، محمد این ابراهیم. (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*. مکتبه المصطفوی.
- هاشم‌نژاد، حسین. (۱۳۸۵). درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان اسلامی. *قیسات*، ۱۱ (۳۹-۴۰)، ۳۱۳-۳۳۲. [https://qabasat.iict.ac.ir/article\\_17428.html?lang=fa](https://qabasat.iict.ac.ir/article_17428.html?lang=fa)
- یثربی، سیدیحیی. (۱۳۸۵). حکمت اشراق سهروردی: گزارش حکمت اشراق، با تطبیق و نقد همراه با متن حکمه الاشراق. مؤسسه بوستان کتاب.
- Abolghassemi, M. (2018). Avicenna on beauty. *Aisthesis. Pratiche, Linguaggi e Saperi dell'Estetico*, 11(1), 45-54. <https://doi.org/10.13128/Aisthesis-23271>
- Ahmadi, H., & Vatandoost, R. (2016). Conception process of audiences' view of beauty in art: Islamic and Western philosophers' views. *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 21(4), 13-20. <https://doi.org/10.22059/jfava.2016.59947>
- Ainechi, R., & Khandaqi, J. (2022). Comparison of the concept of perfection in the definition of beauty from the perspective of Avicenna and Aquinas. *Philosophical Thought*, 3(1), 33-45. <https://doi.org/10.58209/jpt.3.1.33>
- Al-Farabi, M. (1968). *On the perfect state: Abū Naṣr al-Fārābī's Mabādī' ārā' ahl al-madīna al-fāḍila* (A. N. Nādir, Ed.). Dar El-Machreq Publishers.
- Aristotle. (1984). *The complete works of Aristotle: The revised Oxford translation* (J. Barnes, Ed.). Princeton University Press. <https://books.google.com/books/>

«زیبایی‌شناسی» به معنای جدید آن در دوره متأخر فلسفه غرب شکل گرفته است، اما تأمل درباره زیبایی، منشأ آن، نسبت آن با حقیقت، خیر، ادراک، هنر و کمال، سابقه‌ای بسیار کهن دارد و از آغاز فلسفه یونان تا سنت فلسفه اسلامی استمرار یافته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فلسفه یونان، زیبایی بیشتر در نسبت با مفاهیمی چون مثال، نظم، تناسب، حقیقت، خیر و محاکات فهم می‌شود. در اندیشه افلاطون، زیبایی محسوس راهی برای صعود نفس به سوی زیبایی معقول و مطلق است. در ارسطو، زیبایی در نظم، اندازه، تناسب و ساختار درونی اشیا تحقق می‌یابد و محاکات نیز به عنوان امری طبیعی، معرفت‌بخش و لذت‌آور تبیین می‌شود. در فلوطین و آگوستین نیز زیبایی از سطح تناسب صوری فراتر می‌رود و با عالم عقل، خیر، وحدت، نظم الهی و منشأ متعالی هستی پیوند می‌یابد.

در فلسفه اسلامی، این میراث یونانی حفظ می‌شود، اما در نظامی تازه و در پیوند با مبانی وجود شناختی، الهیاتی، اشراقی و عرفانی بازتفسیر می‌شود. فارابی زیبایی را با کمال وجودی، خیر و سعادت پیوند می‌دهد و آن را در نسبت با مرتبه وجودی هر موجود تحلیل می‌کند. ابن‌سینا زیبایی را در ارتباط بانظم، اعتدال، کمال، خیر، ادراک و لذت عقلی توضیح می‌دهد. ابن‌هیثم بعد ادراکی و بصری زیبایی را از راه تحلیل نور، دیدن و قوای ادراکی انسان روشن می‌سازد. سهروردی زیبایی را در نسبت با نور، اشراق و ظهور می‌فهمد. ملاصدرا نیز زیبایی را در پرتوی اصالت وجود، تشکیک وجود و کمال هستی تفسیر می‌کند.

براین اساس، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش آن است که فلسفه اسلامی صرفاً ادامه‌دهنده و تکرارکننده زیبایی‌شناسی یونانی نیست، بلکه با حفظ عناصر مهمی چون نظم، تناسب، مثال، خیر، کمال و محاکات، آن‌ها را در افقی تازه باز معنا می‌کند. نتیجه آن است که زیبایی در فلسفه اسلامی، دیگر تنها وصف اشیا نیست، بلکه نشانه‌ای از مراتب وجود و راهی به سوی حقیقت، کمال و سعادت انسان است. در این تحول، زیبایی از سطح نظم صوری، تناسب محسوس یا محاکات هنری فراتر می‌رود و به مفهومی وجود شناختی، الهیاتی، اشراقی و عرفانی تبدیل می‌شود. منشأ زیبایی نیز از عالم مثال، نظم کیهانی و ساختار طبیعی اشیا به مبدأ هستی، خیر مطلق، فیض الهی، نورالانوار و کمال وجودی نزدیک‌تر می‌شود.

همچنین ادراک زیبایی در این مسیر دچار گسترش مفهومی می‌شود. در سنت یونانی، ادراک زیبایی از حس آغاز می‌شود و می‌تواند به عقل، حقیقت و شناخت برسد؛ اما در فلسفه اسلامی، این ادراک با قوه خیال، نفس، شهود، عشق، لذت عقلی و سعادت انسانی پیوند می‌یابد. به همین ترتیب، هنر و محاکات نیز در فلسفه اسلامی تنها بازنمایی واقعیت نیست، بلکه با تخیل، شعر،

about/The\_Complete\_Works\_of\_Aristotle\_On\_plant.html?id=D16YDwAAQBAJ

- Aristotle. (2021). *Rhetorique* (E. Saadat, Trans.). Hermes publication. (Original work published 1991)
- Augustine. (1947). On music (R. C. Taliaferro, Trans.). In H. Dressler (Ed.), *The immortality of the soul; The magnitude of the soul; On music; The advantage of believing; On faith in things unseen* (pp. 169–379). Catholic University of America Press. <https://doi.org/10.2307/j.ctt31nkqz.5>
- Augustine. (1991). *The Confessions* (H. Chadwick, Trans.). Oxford University Press.
- Averroes, M. (1967). *Talkhīṣ al-khaṭābah* (M. S. Sālim, Ed.). Supreme Council for Islamic Affairs, Committee for the Revival of Islamic Heritag.
- Averroes, M.. (1986). *Talkhīṣ kitāb al-shi'r* [Averroes' Middle Commentary on Aristotle's Poetics] (A. A. Haridi & C. E. Butterworth, Eds.). General Egyptian Book Organization.
- Avicenna. (1984). *Al-Mabda' wa al-Ma'ad* [The Origin and the Resurrection]. (A. Nurani, Ed.). Institute of Islamic Studies, University of Tehran & McGill University.
- Avicenna. (1997). *The metaphysics of the healing* (H. Hassanzadeh Amoli, Ed.). Islamic Propagation Office of Qom Seminary. <https://noorlib.ir/book/info/10575/>
- Bahrami, M. (2015). The relationship between beauty and metaphysics in Farabi. *Kimiya-ye-Honar*, 4(14), 95–105. <http://kimiahonar.ir/article-1-337-en.html>
- Bahrami, M. (2019). The perfection in the aesthetics of Avicenna and critique of common approaches for this. *Existence and Knowledge*, 6(1), 209–231. <https://doi.org/10.22096/ek.2020.118523.1188>
- Black, D. L. (1998). Aesthetics in Islamic philosophy. In E. Craig (Ed.), *Routledge encyclopedia of philosophy*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780415249126-H020-1>
- D'Ancona, C. (2022). Greek sources in Arabic and Islamic philosophy. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2022 ed.). Metaphysics Research Lab, Stanford University. Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/spr2022/entries/arabic-islamic-greek/>
- Destrée, P. (2021). Aristotle's aesthetics. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2021 ed.). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/win2021/entries/aristotle-aesthetics>
- Eidi, F. (2019). Comparative study of aspects of beauty semantics and ontology from Avicenna and Mollasadra viewpoint. *Journal of Comparative Literature Studies*, 13(51), 203–229. <https://sanad.iau.ir/en/Journal/clq/>

Article/669152?jid=669152

- Erzen, J. N. (2007). Islamic aesthetics: An alternative way to knowledge. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 65(1), 69–75. <https://doi.org/10.1111/j.1540-594X.2007.00238.x>
- Gutas, D. (1998). *Greek thought, Arabic culture: The Graeco-Arabic translation movement in Baghdad and early 'Abbāsīd society (2nd–4th/8th–10th centuries)*. Routledge. [https://archive.org/details/greekthoughtarab0000guta\\_v3l3](https://archive.org/details/greekthoughtarab0000guta_v3l3)
- Guyer, P. (2026). 18th century German aesthetics. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2026 ed.). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/sum2026/entries/aesthetics-18th-german/>
- Halliwell, S. (1990). Aristotelian mimesis reevaluated. *Journal of the History of Philosophy*, 28(4), 487–510. <https://doi.org/10.1353/hph.1990.0082>
- Hashemnejad, H., & Nemati, J. (2012). Aesthetics in Mulla Sadra's philosophy. *Philosophy*, 9(2), 137–162. [https://jop.ut.ac.ir/article\\_35804.html?lang=en](https://jop.ut.ac.ir/article_35804.html?lang=en)
- Hashemnezhad, H. (2016). A comparative discussion of Farabi's definition of beauty with some other famous definitions. *The Mirror of Knowledge*, 16(1), 43–60. [https://jipt.sbu.ac.ir/article\\_96417.html?lang=en](https://jipt.sbu.ac.ir/article_96417.html?lang=en)
- Ibn al-Haytham, M. (1983). *The Book of Optics* (A. I. Sabra, Ed.). Al-Majlis al-Waṭanī lil-Thaqāfah wa-al-Funūn wa-al-Ādāb, Qism al-Turāth al-'Arabī [National Council for Culture, Arts and Letters, Department of Arab Heritage].
- Navvab, S. M. H. (2016). According to Islamic tradition aesthetics is authentic or philosophy of art? *Qabasat*, 20(78), 115–138. [https://qabasat.iict.ac.ir/article\\_19791.html?lang=en](https://qabasat.iict.ac.ir/article_19791.html?lang=en)
- Pappas, N. (2025). Plato's aesthetics. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Summer 2025 ed.). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/sum2025/entries/plato-aesthetics/>
- Plato. (1997). *Complete works* (J. M. Cooper & D. S. Hutchinson, Eds.). Hackett Publishing. <https://books.google.com.ag/books?id=eSKTvJDrr5kC&printsec=copyright#v=onepage&q&f=false>
- Plotinus. (1991). *The Enneads* (S. MacKenna, Trans.). Penguin Classics.
- Pourzabih, F., Hajmohamdhoseini, H., & Azamzade, M. (2021). Analysis and reading of artworks based on Ibn Haytham's theory of beauty perception (Case study: The Starry Night). *Journal of Fine Arts: Visual Arts*, 26(2), 125–133. <https://doi.org/10.22059/jfava.2021.302555.666468>
- Rabiei, H., & Ghafari, M. (2018). Avicenna's views on

“Mohakat” in painting. *Contemporary Wisdom*, 9(1), 63–78. <https://doi.org/10.30465/cw.2018.3273>

• Sartwell, C. (2024). Beauty. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Fall 2024 ed.). Metaphysics Research Lab,

Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2024/entries/beauty>

• Tatarkiewicz, W. (2018). *History of aesthetics* (H. Rabiei, Trans.). Minooye Kherad. (Original work published 1970)

• Zarghani, S. M. (2012). Evolution of the term “imitation” in philosophical-Islamic writings. *New Literary Studies*, 44(1), 1–28. <https://doi.org/10.22067/jls.v44i1.11682>

#### COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to journal of Art and Civilization of the Orient. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



#### نحوه ارجاع به این مقاله

افشار بکشلو، مهدیه و ابراهیمی، حمیدرضا. (۱۴۰۵). واکاوی تأثیرپذیری فلسفه اسلامی از فلسفه یونانی در تبیین مفهوم زیبایی: با مطالعه تطبیقی متون منتخب فیلسوفان یونانی و مسلمان. *مجله هنر و تمدن شرق*، ۱۴ (۵۳)، ۵۸–۷۵.

DOI: [10.22034/jaco.2026.601807.1576](https://doi.org/10.22034/jaco.2026.601807.1576)

URL: [https://www.jaco-sj.com/article\\_253982.html?lang=fa](https://www.jaco-sj.com/article_253982.html?lang=fa)

